

## باران علوم ما

### بر خاک خشک اروپا!

« ... خلاصه باین وسیله (بوسیله ترجمه کتب دانشمندان ، اسلام) علوم شرق مانند باران رحمت بر خاک خشک اروپا ، بارید و آنرا حاصلخیز ساخت و کم کم اروپائیان با علوم شرق ، آشنا شدند ، !

« دکترهاگس میرهوف »

#### تحریر رسوا در تاریخ علم

مطالعه کتابهایی که درباره تأثیر علوم و دانشهای شرقی مخصوصاً علوم اسلامی در جنبش علمی اروپا و باصطلاح «رنسانس» و فهرست بدهکاریهای غرب به مشرق ، این واقعیت تلخ را بمانیفهانند که هر قدر بعقب برمیگردیم مشاهده میکنیم که غربیها با صراحت و انصاف بیشتری درباره تأثیر عمیق این علوم و دانشها در « نهضت علمی اخیر اروپا » بحث میکنند .

اما بعکس در نوشتههای اخیر خود آن صراحت و انصاف را از دست داده و با سخنان دوپهلوی خود سعی دارند چنین وانمود کنند که بدهکاری غرب به شرق (مخصوصاً بدانشمندان اسلام) آنقدر هم زیاد نیست ، و گاهی هنگام تمجید از مسلمانان آنها را بعنوان پللی ! برای انتقال علوم یونان به غرب (یعنی از غرب به غرب ! ) معرفی میکنند .

گرچه باز با تمام این اعمال تعصبهای دور از منطق و این تحریف زننده نتوانسته اند چهره حقایق مسلم تاریخی را در این مورد پبوشانند ، و در لابلای همان عبارات آنها مطالبی بچشم میخورد که برای ما شرقیها بخصوص ما مسلمانان که گذشته پرافتخار خود را بکلی فراموش کرده ایم جالب و غرور آمیز است .

ولی اگر کار بهمین جا ختم میشد باز جای شکرش باقی بود ، از این میترسیم در آینده نه تنها سیراب شدن افکار خود را از سرچشمه علوم ما انکار کنند بلکه یک چیزی هم از ما تطبیق کرده و شاید ما را عامل توحش خویش در دوران قرون وسطی معرفی نمایند !

مستر «ترنر» استاد زبان اسپانیایی در دانشگاه «کمبریج» در یادداشتهایی که تحت عنوان «اسپانیا و پرتغال» نگاشته چنین مینویسد :

«تاریخ نویسان امروز اسپانیا چندان بمیراث اسلام اهمیت نمیدهند، ولی صدسال پیش دربارهٔ اعرابی که با اسپانیا آمدند اغراق گوئیهای عجیبی میشد! و امروز این موضوع کهنه شده و دیگر گرد مطالعهٔ آن نمیگردند! این بی میلی بی جهت نیست، زیرا دانشگاههای فرانسه و آمریکا سعی نموده اند ریشه و اساس هر چیزی را لاتینی شمارند،!»

در حالی که اگر آنها انصاف میداشتند و بدون تعصب حقایق تاریخی را بررسی میکردند قضیه کاملاً بعکس بود، یعنی با گذشت زمان مدارک زنده تر و روشنتری برای تأثیر عمیق علوم اسلامی در جنبش علمی غرب بدست میآید چنانکه دانشمندان واقع بینی مانند دکتر میرهوف باین حقیقت اعتراف نموده اند، او در یادداشتهایی که تحت عنوان علوم طبیعی وطب (در میان مسلمانان) تهیه نموده چنین مینویسد:

«ذخائر علم و دانش ملل اسلامی اکنون رفته رفته آشکار می .  
گردد و مورد استفادهٔ عموم قرار میگیرد . . . البته در این چند سال اخیر آنچه کشف شده روشنائی جدیدی بر تاریخ قدیم علوم دنیای اسلامی افکنده است، ولی مسلماً این کشفیات هنوز کافی نیست و دنیادر آینده بیشتر با اهمیت علوم اسلامی پی خواهد برده!» (۱)

\* \* \*

### جزئی از یک نقشه وسیع و کلی

«غریبها» حق دارند این حقایق تاریخی را انکار کنند، همچنین دانشگاههای فرانسه و آمریکا در اصرار خود بر اینکه همه چیز ریشه لاتینی دارد! ذیحق میباشد، زیرا غرب امروز با تمام قوا میکوشد که بر ویرانه های «استعمار سیاسی» از دست رفته خود یک استعمار فکری «نوین» بسازد و حکومت خود را بر شرق تاقرنها - آنچنان که آرزو دارند - ادامه دهند. منابع گوناگون پر ارزش شرق را به نازلترین قیمت خریداری کرده و مصنوعات بی ارزش خود را به گرانترین قیمت بآنها بفروشند و به آقائی بی دلیل خود ادامه دهند.

غریبها در راه تحکیم پایه های این استعمار فکری کوشش دارند ب مردم شرق چنین حالی کنند که تاجهان بوده است و خدا خدائی میکرده، غرب «پیشرو» و شرق «دنبالته رو» بوده است، و این جزو قوانین غیر قابل تغییر عالم آفرینش است که مردم شرق باید بان احترام بگذارند. بدیهی است با چنین وضعی سیاستمداران کهنه کار امروز غرب و دانشمندان متعصب و خاورشناسان کم مایه یا مغرض آنها نمیتوانند یا نمیخواهند بپذیرند که اساس وزیر بنای تمدن امروز آنها را افکار دانشمندان شرقی تشکیل داده و اگر موفقیتی در صنایع گوناگون نصیب آنها شده

بیش از همه مدیون نهضت علمی مسلمانان هستند ، انکار این واقعیات گوشه‌ای از آن نقشه وسیع و کلی است .

امروز مسئولین دستگاههای تبلیغاتی غرب ، برخلاف آنچه خوش باورها می‌پندارند ، کوشش دارند **حسن تحقیر خاصی** نسبت بشرق و افکار شرقی در مردم غرب برانگیزانند ، شرقیهارا بصورت افراد نیمه وحشی معرفی نمایند . کسانی که سالیان دراز در ده حیطه اروپا زندگی داشته ، و ناظر جلسات سخنرانی و یافیلدهای تبلیغاتی و مطبوعات و سایر تظاهرات فکری آنها بوده‌اند باین حقیقت تلخ معترفند ، و ما بخواست خدا در بحثهای آینده اسنادزنده‌ای برای این موضوع ارائه خواهیم داد .

**آیا موقع آن نرسیده است که شرق پیاخیز دو بایک نهضت همه جانبه پیوندد - های پوسیده اقتصادی که او را بصورت یک عضو وابسته و طفیلی نسبت بغرب در میآورد قطع کند و زندگانی مستقل و پرافتخار خود را شروع نماید؟! تنها مایه دلخوشی ما**

در این میان تنها چیزی که مایه دلخوشی ماست و وجدان ما را آرامش مختصری می‌بخشد اینست که **اولا** نقش دانشمندان مادر پی‌ریزی جنبش علمی غرب از نظر تاریخ روشنتر از آنست که با اینگونه تبلیغات غلط و افکار کوتاه بتوان بر آن پرده پوشی کرد و **ثانیا** هنوز در میان دانشمندان غربی افرادی پیدامیشوند که باین نظری و واقع بینی خاصی این مسئله را تعقیب نموده و حقایق را بطور عریان بازگو میکنند ، اجازه بدهید نمونه‌ای از آنرا برای تکمیل گفته‌های خود در اینجا بیاوریم :

دکتر میرهوف در یادداشت‌های خود درباره پیشرفت مسلمانان در «طب و پزشکی» می‌نویسد :

«در جنگهای صلیبی مسلمانین به پزشکان اروپائی می‌خندیدند! زیرا معلومات آنها را بسیار پست و ابتدائی میدانستند ، سپس تصریح میکند که : مسیحیها کتابهای «ابن سینا» ، «جابر» ، «حسن ابن هیثم» و «رازی» را به لاتینی ترجمه کردند که اکنون ترجمه های آنها در دست است اگر چه مترجمین آنها معلوم نیست ، و در قرن شانزدهم کتابهای «ابن رشد» و «ابن سینا» در ایتالیا ترجمه شد و این کتابها در دانشگاههای ایتالیا و فرانسه تدریس میگردد .»

پس این جمله تاریخی را اضافه میکند : خلاصه باین وسیله علوم شرق مانند باران رحمت بر خاک خشک اروپا بارید و آنرا

حاصلخیز ساخت و کم کم اروپا بیها با علوم شرق آشنا شدند ... ا  
مستر «بارون کارول دوو» در یادداشتهای خود درباره «اخترشناسی» و ریاضیات

مسلمانان مینویسد :

«مسلمانان موفقیت‌های بزرگی در علوم گوناگون بدست آوردند ، آنها استعمال اعداد را بمردم آموختند ... آنان جبر و مقابله را بصورت علم صحیحی درآوردند و آنرا ترقی دادند ، سپس اساس «هندسه تحلیلی» را بجا گذاشتند بدون شك آنها مخترع مثلثات سطحی و کروی بودند که درحقیقت در یونان وجود نداشت» سپس چنین اضافه میکند : «در دورانی که دنیای مسیحی مغرب با بربریت در جنگ و جدال بود اعراب (مسلمانان) همچنان سرگرم مطالعه علوم بودند و در حفظ معنویات زندگی میکوشیدند . (۱)

و هم او درباره «عمر خیام» (دانشمندی که ما تنها از او به رباعیات مشکوکی که درباره می و میخانه است و به وی نسبت میدهند قناعت کرده ایم) مینویسد «کتاب جبر و مقابله وی از آثار «درجه اول» میباشد و مطالعه آن نشان میدهد که در این امر گوی سبقت را از یونانیان ربوده و پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای کرده است» او در او آخر یادداشتهای خود درباره فعالیت‌های دانشمندان اسلام در نجوم و اختر شناسی مخصوصاً کوششهای ارزنده و بی سابقه **خواجه نصیرالدین طوسی** و تأسیس رصدخانه مراغه و دقت ابزار و آلات نجومی که در آن رصدخانه بکار رفته بود ، و اکتشافات گوناگونی که در این علم نصیب آنها گردید به تفصیل سخن میراند و تصریح میکند که : «آلات نجومی که در مراغه ساخته میشد فوق العاده قابل تحسین بود ، حتی «پرفسور سانتیلانا» استاد دانشگاه رم در پایان یادداشتهای خود در باره قانون و اجتماع مسلمانان مینویسد :

«آنچه ما بطور مسلم از قانون عرب (مسلمانان) اقتباس نموده ایم عبارت از طرز تشکیل مؤسسات قانونی مانند شرکتهای سهامی محدود و گذشته از این بعضی از نکات فنی بازرگانی است . از طرف دیگر شکی نیست که معیار و میزان عالی اخلاقی مسلمانان که در بعضی از قوانین آنها مسئقراست بوضع مطلوبی در نشو و نما ی عقائد و قوانین فعلی ما مؤثر بوده و هنوز هم تأثیر آن در ما باقی است و ارزش آن دائماً در خاطر ما میباشد .» بقیه در ص ۶۹۴

# مسلمانان کنگو

## مسئولیت نسل اندیشمند معاصر

هفته نامه اسلامی Radiance - تابش - که  
بزبان انگلیسی دردهلی نو - هند ، چاپ میشود و  
ارکان گروههای مسلمان هنداست ، در شماره ۳۵  
امسال خود ( مورخ ذیحجه ۱۳۸۶ هـ ) مقاله ای از  
نشریه اسلامی young pakietan - پاکستان  
جوان - درباره مسلمانان کنگو نقل کرده است  
که در این شماره ترجمه آنرا میخوانید :

### سیدهای خسروشاهی

جمهوری کنگو یک کشور مستقل آفریقای استوایی است که در نقطه وسیعی از مسیر  
رودخانه کنگو قرار دارد . پایتخت آن لئوپولدویل ، یک شهر زیبا و بزرگ و توسعه یافته است  
که مطابق اصول فنی جدید ساخته شده است . وسعت خاک جمهوری کنگو در حدود ۹۰۵۵۰۰ میل  
مربع است . مردم کنگو از سه نژاد عمده تشکیل یافته است :

۱ : سیاهان بانتو ، سودانی ، نیلوتی ، ۲ : کوتاه قدها (۱) ۳ : زنگی های (۲) آفریقایی  
در قسمت شرق کنگو .

در سرشماری تخمینی سال ۱۹۶۲ م ، جمعیت کنگو در حدود ۱۶ میلیون نفر بود  
که از این میان ۸۰۰۰۰۰ نفر مسلمان بودند ( ۳ ) .

مردم کنگو بچهار زبان صحبت میکنند : سواحلی (در شرق) کیلوبا (در جنوب) لینگالا  
( در امتداد رودخانه کنگو ) کیکنگو (در کنگوی سفلی ) .

معتقدات مذهبی بومی ، همان بت پرستی و فیشیسم است ، ولی مردم بت پرست ، بوسیله  
مسیو نرهای مذهبی مسیحی ، بسوی مسیحیت کشانیده میشوند . در کنگو بالغ بر ۱۵ هزار مبشر  
مسیحی امریکائی ، ایتالیائی ، بلژیکی ، فرانسوی و کشورهای اروپائی دیگر ، باتمام قوا  
مردم را بمسیحیگری دعوت میکنند ، بطوریکه میتوان ادعا کرد : اکنون نیمی از مردم کنگو

( ۱ ) : Pygmies ( ۲ ) : Mamites

( ۳ ) : این رقم در واقع ۵ درصد میشود و ما در شماره آینده با استفاده از منابع موثقی نشان خواهیم

داد که تعداد مسلمانان کنگو خیلی بیشتر از این رقمها است ( مترجم ) .

بمسیحیت گرویده‌اند و یاد در آستانه مسیحی شدن هستند !

### مسلمانان فاقد امنیت و برکنار از کوششها !

علیرغم همه کوششهای دشمنان برای تخریب اسلام ، باید باین حقیقت شگفت آور اعتراف کرد که در این سرزمین ، هنوز هشتصد هزار مسلمان بسر میبرند ، ولی باین حقیقت تلخ نیز باید اشاره کرد که آنان ، علاوه بر آنکه از کارها برکنار شده‌اند ، فاقد امنیت هم هستند ، آنان از نظر فرهنگی متأسفانه عقب مانده ، شمار میروند و از جهت مذهبی هم تحت نفوذ انحطاطها قرار گرفته‌اند و هیچگونه رزم و جمعی وجود ندارد که بکار و وضع آنان علاقه‌ای نشان دهد ، در کنگو نیازمندی بزرگ و شددیدی برای بیدار ساختن مردم مسلمان و ایجاد مرکزیت وحدت دهنده‌ای برای بزرگ داشت شعائر و احیای سنت‌های اسلامی ، احساس میشود .

مسلمانان کنگو از چند گروه و طایفه تشکیل شده‌اند :

۱ - عربها و کنگوئیهای که بدست آنان مسلمان شده‌اند. عربها بیشتر از مسقط ، عمان و زنگبار آمده‌اند و گروهی از کنگوئیها توسط آنان کیش اسلام را پذیرفته‌اند ، این گروه تحت تأثیر آداب و رسوم محلی و قبیله‌ای قرار نمی‌گیرند و لباس بلند عربی می‌پوشند .

۲ - آسیائیها که بیشترشان از فرقه آقاخان اسماعیلی هستند .

۳ - مسلمانان سیاه پوست که « Wa Arabu » نامیده میشوند. آنها مانند سنگالیها بلند و لاغر هستند و لباس مسلمانان را می‌پوشند و گروهی از آنان بازرگانان دوره گرد می باشند . مسلمانان آسیائی بیشتر در ایالت شرقی - شرق استانی ویل - سکونت دارند ، مرکز عمده مسلمانان کنگو ایالت شرقی است و گروه قلیلی در ایالت ماننیما ( در سرزمین کازانکا طرف راست ساحل رودخانه لیولابا) بسر میبرند اسلام در تغییر وضع مسلمانان مقیم ماننیما Maniema بطور قابل ملاحظه‌ای تأثیر بخشیده و نسبت بگروههای جنگل نشین (۱) دیگر ، وضع بهتری یافته‌اند .

### کوششهای مسیحیت ؟

در سال ۱۹۶۰ که استقلال کنگو اعلام شد ، کنگو مرکز فعالیتهای حاد سیاستهای بین المللی گردید. امپریالیستهای غربی و شرقی ، بطور مساوی ، میخواستند جای پای خود را در کنگو تثبیت کنند ، جنگالهای خود را در آنجا جای دهند و افکار مردم را جلب نمایند ، زیرا اثر و نتایج معدنی و جنبه استراتژیک کنگو ، مورد توجه خاص قدرتهای غارتگر بود .

استعمار بزرگ با استفاده از مسیسینهای مذهبی مسیحی تا حدودی پایه‌های نفوذ خود را تثبیت کرده بود بجز یکپاره‌دوره استعمار ، بطور رسمی از کیشهای کاتولیک رومی در کنگو رواندا بوردی پشتیبانی عین نمودند و تعلیم و تربیت هم بطور انحصاری در اختیار آنها قرار داشت و علاوه بر این ، اینها آن عوامل اصلی و اساسی بودند که بصورت یک‌ماشین ، برای تغییر کیش بقیه در صفحه ۶۵

## پیدایش سیر معنوی

در شماره‌های پیش‌مقایسه‌ای بس‌جالب و دقیق میان توحید اسلام و تثلیث مسیحیت بعمل آمد ، توضیح داده شد که چگونه افکار کلیسا پس از پیامبر اکرم در میان مسلمین آشکار شد و ریشه دوانید ؟ و همچنین بررسی شد که این افکار و انحراف از روش زمان پیامبر اکرم چه انحراف‌هایی بیار آورد ؟ اینکه بحث این سلسله مقالات که عنوان کلی آن « معنویت تشیع » بود بدینجا میرسد که « منشأ پیدایش سیر معنوی » برای شیعه چگونه بوده است .

وضع اکثریت قریب باتفاق مسلمین در صدر اول همان بود که ذکر شد و در نتیجه این وضع معارف اعتقادی و عملی اسلام روز بروز رو بسقوط میرفت و طرق درک و پیشرفت این حقایق یعنی طریق بحث آزاد و طریق سیر معنوی رهسپار وادی فراهوشی میشد .

ولی از جانب دیگر اقلیت « شیعه » که از همان روز نخستین ، بمخالفت روش اکثریت قد علم کرده بودند چون نیروی کافی برای درهم شکستن وضع حاضر نداشتند و اعاده وضع عمومی زمان رسول اکرم برایشان ممکن بنظر نمی‌رسید (چنانکه قبلاً یادآوری شده) ناگزیر از مقاومت کلی و مثبت ، دست برداشته از راه دیگر ، دست بکار شدند و آن اینکه تا بتوانند معارف اعتقادی و عملی اسلام را حفظ و ضبط نمایند و راههای مشروع آن را که همان راه بحث آزاد و سیر معنوی بود زنده نگه دارند .

شیعه طبق سفارشی که بر حسب آن ، رسول اکرم (ص) اهل بیت گرامی خود را حافظ و تعالیم دهنده معارف اسلامی و پیشوای معنوی مسلمین معرفی کرده بود ، بآنمه اهل بیت روی آوردند و بانهایت ترس و لرز که داشتند از هزل‌های که ممکن بود بتحصول و ضبط معارف دینی پرداختند . پیشوای اول شیعه در بیست و پنج سال زمان گوشه گیری ، و پنج سال زمان خلافت ، پرمحنت و گرفتاری خود ، با بیان رسا و بلاغت خارق‌العاده خود که بتصدیق دوست و دشمن ، غیر قابل معارضه و بی‌رقیب بود بنشر معارف و احکام اسلام پرداخت و ابواب بهترین بحثهای منطقی و آزاد را بروی مردم باز نمود و وعده‌ای از مردان خدا را از صحابه و تابعین ، مانند « سلمان » و « کمیل نخعی » و « اویس قرنی » و « رشید هجری » و « میثم کوفی » و غیر آنها پرورش داد و البته نمی‌شود گفت که اینان باروش معنوی خاصی که داشتند و ذخایر معارف و علوم‌ی که واجد آن بودند در جامعه اسلامی هیچگونه تأثیری نداشتند .

پس از شهادت پیشوای نخستین شیعه که سلطنت اموی با قیافه هولناک و مستیدانه خود شروع شد و معاویه و عمال وی و سایر سلاطین اموی با آخرین نیروی خود علیه شیعه بمبارزه پرداخته (هر جافردی از شیعه پیدا میگردند حتی آنهایی را که بتشیع، متهم میشدند از میان برده هر رک و ریشه ای که داشت میزدند، و روز بروز، کار و خیم تر و فشار شدیدتر میشد.)

با اینهمه درین مدت، پیشوای دوم و سوم و چهارم شیعه در زنده کردن وزنده نگه داشتن حق فروگزاری نمیگردند و در چنین محیط پر از گرفتاری و محنت و در زیر تهدیدات شمشیر و تازیانه و شکنجه کار میگردند و حقیقت تشیع، روز بروز توسعه پیدا کرده روشنائی حقیقت توسعه مییافت و بهترین گواه این مطلب اینست که بلافاصله پس از این دوره در زمان پیشوای پنجم و ششم شیعه که سلطنت اموی ضعیف شده و رو بانهدام گذارد در حالیکه سلطنت عباسی هنوز نیرو نگرفته بود در مدت کوتاهی دستی که گوی شیعه را فشار میداد قدری سست شد و شیعیان آزادی مختصری پیدا کردند، رجال و علماء و محدثین، گرد این دو پیشوای بزرگوار گرفته با خذلوم و معارف اسلامی پرداختند، این همه جمعیت غیر از طایفه شیعه نبودند که اول بدست امام شیعه شده باشند و بعد از آن بتعلیم علوم و معارف پردازند، بلکه شیعیانی بودند که در پس پرده اختفاء و تقیه زندگی میگردند و با کوچکترین فرصتی پرده را کنار زده بیرون آمدند

البته این روح توسعه یافته، در کالبد اکثریت جامعه خالی از نفوذ نبود، و در آینه افهام آنها حق و حقیقت را کم یا زیاد، جلوه میداد و نیازمندی فطرت انسانی را بدین فطری و بحث آزاد و احتیاج اورا بسیر معنوی بگوش هوش همگان میرسانید.

### شرایط خاص زمان با افکار شیعه مساعد میشود

وزراء دیگر اوضاع تاریک جامعه که روز بروز هم تاریکتر می شود و همچنین ستمگری بیش از اندازه و بی بندوباری عمال حکومت که چند سال در دوران خلیفه سوم و بعد از آن در تمام مدت حکمرانی بنی امیه ادامه داشت این معنی را پیش مردم مسلم کرد که دین، از جانب مقام خلافت، هیچگونه مصونیت ندارد، و نمی شود زمام احکام و قوانین دینی بدست مقام خلافت سپرده شود و اجراء آن منوط با جتهاد و صوابدید خلیفه وقت باشد و بالاخره قدرت کرسی خلافت برفع خود، کار میکند نه برفع مردم و جامعه اسلامی!

و در نتیجه، این معنی بشبوت رسید و مسلم شد که احکام و قوانین دینی، قابل تغییر نبوده برای همیشه زنده است و **اجتهاد در مقابل نص معنی ندارد.** فقط از راه ارادتی که عامه مردم بمقام صحابه داشتند و از راه تعبد بروایاتی که از مقام صحابه تمجید میکرد و اجتهاد آنها را تصدیق مینمود از هر گونه اعتراض بسه خلیفه اولی و معاویه خودداری مینمودند و با اینکه خلافت شان علناً روی اساس نظریه سابق استوار بود و سیرت شان بهمین معنی گواهی میداد مداخله و تصرفات آنها را در احکام و قوانین اسلامی توجیه نموده بمحملهای صحیحی حمل میگردند.

و همچنین گاهی انصاف داده ببحثهای آزادی میپرداختند و با معنویات اسلام نیز آشنا میشدند.



## علل ارتکاب جرائم

# عامل الکل

این مقاله قسمتی از یک رشته مقالات تحقیقی و مستند است که در موضوع « بررسی و تقسیم بندی علمی علل ارتکاب جرائم » در مجله « حقوق امروز » بچاپ میرسد ،

الکل را دانشمندان جرم شناسی هم جزء عامل خارجی و هم جزء عامل داخلی در علل مجرمیت میدانند ، عامل خارجی از آن جهت که الکل جز و بدون نیست و عامل داخلی از آن جهت که در اثر میل شخص مصرف کننده ، نوشیده شده و آنگاه موجب بروز بیماریها و تشنجات و مسمومیت هائی می گردد که باعث بسیاری از جرائم بتوسط معتادین است .

الکل بصورت های مختلف : شراب ، آبجو ، عرق ، سیدرو غیره و یا بصورت الکل صنعتی و یا شیمی (  $C_2H_5OH - \text{etylique}$  ) که بحالت خالص است مشاهده می گردد ،

**از نظر بررسی علمی :** الکل از طریق خون وارد نسوج بدن مصرف کننده شده و یک قسمت کوچک آن در حدود ۱۰٪ بوسیله کلیه ها و ریه ها بخارج دفع میگردد . هر گاه یک فعالیت شدید بدنی توسط مصرف کننده انجام گیرد ، اثر الکل در هنگام تنفس شدید (بوسیله ریه ها) شدت مییابد ولی بقیه الکل اکسیده شده و میسوزد .

تمرکز الکل در جریان خون در هر لحظه منتج به دو اثر می گردد : الف- در مغز و سلولهای دماغی ب- در ارگانهای مختلف در بدن (مخصوصاً احشاء و کبد) ، اما این آثار در افراد و بمقتضای سنی شان متفاوت است ، در نوجوانان اثرات مضر آن بمراتب بیشتر از افراد مسن تر است مخصوصاً اثرات فیزیولوژیکی آن . در ۳۰ ژوئن ۱۹۵۳ در آکادمی پزشکی فرانسه دانشمندان **La roche** ، **Guy** و **Jean Tremolieres** ثابت کردند که الکل حتی بروی حیوانات اثر گذاشته و رشد طبیعی آنان را مختل میسازد .

پروفسور **Bichet** مدال داشت که انرژی حاصله از الکل قابل استفاده (از نظر کار برای عضلات بدن) نیستند و بهمین جهت است که پس از شرب شراب ، یک نوع رخوتی به معتاد دست می دهد ، اما تنها اثر مثبت الکل آن است که کمی مصرف اکسیژن را زیاد نموده و در نتیجه شخص احساس حرارت مینماید . مسلماً اینگونه اثرات آنی بزودی بر طرف شده و در نتیجه موجب فقدان مقدار زیادی کالری انسانی میگردد .

من باب مثال میتوان خاطرات سفر پل امیل وینگتون و همراهانش را به قطب شمال ذکر نمود

پل و دوستانش در این سفر پس از شرب شراب چنین یادداشت کرده اند، و پس از گرمای موقتی کمی بعد حال بسیار بدتر از گذشته بمادست داد.

**مسمومیت های الکلی:** بررسی شماتیک کلی نظریات علمای پزشکی در مورد مسمومیت اعضاء مختلف بدن ثابت ساخت که الکل بعد از شرب (و در تمام مدت Oxydation با سوخت آن) وارد نسوج مختلف بدن، بالاخص سلولهای عصبی و دستگاه گوارش شده و آنان را شدیداً متأثر می سازد.

بر طبق نظریه **Gorges و Maolignat** ... الکل مانند یک سم خطرناک بر روی سیستم اعصاب عمل مینماید که با اصطلاح طبی اثر اولیه آن بر روی سلولهای عصبی **Anesthésiant** و **Euphosiast** است، علاوه بر دستگاهها و سلولهای مذکور الکل بر هورمونهای جنسی شخص معتاد اثر گذاشته که بصورت توارث این اثرات مخرب بفرزندانش باثرب میرسد، در مورد مسمومیت کبد حسب نظریه اطباء هرگاه در مصرف غذایی، عناصری مانند مواد لبنی و گوشت موجود نباشد الکل حتی برای این عضو (که وظیفه دارد اثرات سمی الکل و غیره را خنثی نماید) نیز مسموم کننده است.

**شوک های ناشی از الکل:** بیماریهای دیگر، ظهور تشنجات مختلف در بدن مصرف کننده است که گاهی موجب فلج ناقص و حتی خونریزی مغزی میگردد.

**بیماریهای دیگر ناشی از الکل:** در گروه مجرمین معتاد بتحقیق اطباء بیماریهای مختلفی از قبیل:

delirium ternens      Delire - Toxi - alcoolique  
 psychose de Krosakoff      encéphalite - aigue  
 نéphrites pneumonies      قلب

و غیره دیده اند که در جای خود و در مبحث عامل پاتولوژی و بیماریهای مغزی (یا یکی از علل مجرمیت) خواهند آمد.

### بیماریهای سل و قلب ناشی از الکل:

در مورد بیماری سل حسب تحقیقات **M. solly. le dermann** و نیز بر طبق آمار ثابت شده که تعداد قابل توجهی از افراد معتاد بعلت سوخت مواد ذخیره بدن و ضعف جسمانی مبتلی به بیماری سل شده و نیز تعدادی از ایشان به علل مذکور وفات یافته اند.

### اثرات مضر الکل بر زن:

قبلا اشاره گردید که الکل اثرات سوئی بر روی اسپرم و اول معتادین داشته و بوسیله آنها

و با بوسیله خون مادر معتاد ، بفرزندان بارث میرسد .

حسب آخرین تحقیقات علمی اطفال حتی قبل از تولد و در شکم مادر اثرات از ناشیه از الکل متالم شده و نیز تعدادی از آنان مرده بدنیا می آیند

پروفسور Nicolou در این مورد ثابت نمود ، که در مدت کمتر از یک ساعت بعد از استعمال ۱۲ لیتر شراب سفید ، اسپرم مرد محتوی الکل می گردد ، این اثرات مضر نه تنها در نطفه انسان بلکه حسب آزمایشهای علمی بر روی تخم مرغان و ماهیان نیز ملاحظه گردیده (که چنانچه قبلاً اشاره گردید موجب بطی تحولات طبیعی تشکل جنین می گردد) ، آنچه مسلم است این است که اثرات مخرب الکل بر روی اطفال زنده و ضعیف قوی تر است که گاه با تعویق تحولات طبیعی بدن طفل ضعیف ، همراه بوده و نیز گاهی موجب ایجاد انواع تشنجات پسیکو پاتیکی می گردد

آزمایشهای انجام شده بر روی اطفال مجرم در سرویسهای - neuropsychiatric infantile در پاریس ثابت کرد که ۵۰ درصد بیمارانی که دچار تشنجات پسیکوپاتیکی هستند دارای اولیاء الکلیک و معتاد بوده اند .

تحقیقات انجام شده بر روی اطفال معتادین نمایان ساخت که از نظر عامل ارثی ، الکل از راه شیر مادر معتاد وارد دهان طفل شده و شدیداً وی را متأثر می سازد

### اثر الکل در جرائم رانندگی :

اثر الکل در رانندگان موجب می گردد که راننده نتواند کاملاً کنترل ماشین ورل آنرا بدست گیرد بهمین جهت موجب عدم حفظ تعادل ماشین بتوسط راننده و بالتبعیجه موجب تصادفات در رانندگی و نیز قتل و جرح عابرین و دیگران می گردد .

آزمایشهای انجام شده بر روی راننده گان در غرب نمایان ساخت ، هر گاه مقدار *alcoolemie* رانندگان (بالاخص رانندگان جوان) به ۸٪ تا ۱۰٪ برسد تعداد اشتباهات و خطاهای رانندگان به ۸۰٪ خواهد رسید . و نیز هنگامی که راننده مست دچار حالت تخیلی شد ، این میزان بعد اعلی خود میرسد .

### عکس العملهای متفاوت افراد در مقابل الکل :

در بین مصرف کنندگان و معتادین الکل عکس العملهای متفاوتی بچشم می خورد .

- ۱- گاهی افراد کنترل خود را از دست داده و با اصطلاح تلوتلو میخورند .
- ۲- در مواردی دیگر شدت تنفس افراد شدت یافته و دستها و چهره هایشان گلگون می گردد .

۳- در پاره ای مواقع علاوه بر اثرات مذکور گفتار و کردارشان غیر عادی و تند شده :  
الف - گروهی از ایشان بزنان مجاور خود حمله ور شده و نیز آنان را در آغوش

میگیرند .

ب- دسته‌ای از ایشان بخواب فرورفته و در حالت اخیر از گوشه لبان خویش تنفس نموده (که اصطلاحاً پنب کشیدن معتاد گفته می‌شود).

دزر صورت هر گاه مقدار ذالککل به  $1/5\%$  در خون رسید مستقی‌های شدید که گاه سبب مسمومیت مغزی و ایجاد فکر خود کشی می‌گردد نمایان می‌گردد ،

### اثر الککل بر روی شخصیت مجرمین معتاد :

تحقیقات مختلفه توسط دانشمندان غربی F. Lemming ، Wall ، Milea ، و اتازونی DuChène De shaies ، در فرانسه باین نتیجه رسید که یک نوع ضعف اخلاقی تو نزل شخصیتی در بین افراد معتاد به الککل ملاحظه می‌گردد ، بر حسب این تحقیقات یک حالت عدم تعادل اخلاقی و یک حالت غیر عادی از نظر اجتماعی و نیز یک سلسله هیجانات جنسی (که گاه موجب ایجاد حالت psych asthenique در معتاد می‌گردد) پدید می‌آورد .

### اثرات مخرب الککل بر روی روان :

حسب اینگونه مطالعات ، یک حالت سقوط روانی مرحله بمرحله در مصرف کننده الککل ایجاد شده و زمانی طول نمی‌کشد که فرد در اثر ایجاد پدیده‌های منفی روانی (حسادت ، عداوت ... ) یک وضع پر خاش آمیز و قابل انفجاری را بخود گرفته و گاهی نیز برعکس حالت تمسخر آمیزی را بخود می‌گیرد

تجلیات دیگر روانی این سم ، بصورت شدت اعمال و کردار و نیز قضاوت های شخصی و غیر صحیح بوده که گاهی اولیا معتاد ، اطفال خویش را بیبها نه‌های جزئی مضروب و یا خانواده خود را بدون نفقه و خرجی ترك و در پی میخوارگی می‌روند ، در صورت اخیر است که حوادثی مکرره و دور از انسانیت در خانواده معتاد ایجاد میشود که گاهی هم موجب سقوط زن جوان و یا دختران بی سرپرست معتاد (بعلت فروش اناث البیت خانواده و یا عدم پرداخت خرجی به زن و فرزندان و بالتبینه سهو استفاده دوستان ناباب از این موقعیت خانواده پدر الککلیک ) می‌گردد علاوه بر این ، عدم انجام کار منظم ، عدم ثبات شغلی ، خیانت به همسر ، تجاوز به اخلاق ، پائین بودن راندمان کار در شغل تجلیات منفی دیگر این سم است .

در زنان معتاد نیز متقابلاً عصیان علیه اخلاق و تشنجات کار اکثر و بیماری عیدیه‌ای (که قسمتی از آن مذکور گشته و قسمتی دیگر در مبحث عامل زن و وراثت آمده) پدید می‌آید .

« ناتمام »

مجله « حقوق امروز شماره دهم دوره دوم »

## اصول فرهنگ اسلامی

در شماره‌های پیش به‌قسمت «جهان بینی»، «آموزش‌های»، فرهنگ اسلامی اشاره گردید اکنون اصول و پایه‌های اساسی این فرهنگ را بررسی می‌کنیم :

### ۱- خداشناسی

نخستین شالوده فرهنگ اسلامی «خداشناسی» است و با این امتیاز در میان تمام ذرات جهان هستی، ارتباطی محکم و ناگسستنی قائل است و فرد و اجتماع را با پروردگار عالم مربوط و متصل می‌سازد.

فرهنگ اسلامی با این خصوصیات ممتاز و بی نظیری که دارد غذای مطبوع و گوارایی برای همه ادراکات و افکار انسانی است، فرهنگی است که بر اساس ایمان بخدای یگانه، خدائیکه با هیچیک از افراد و موجودات جهان انتساب، قرابت و دوستی خاصی ندارد، استوار است و تمام جهان را با همه خصوصیات و پدیده‌هایش بنده گوش فرمان قانون «علت و معلول» و «مشیت پروردگار» میدانند، مشیتی که همه موجودات را زیر «بال رحمت خود» گرفته و هیچگاه مانع از ارتباط اسباب با مسببات و تأثیر علت در معلول نمی‌باشد، بیجهت نیست که در حدیث دارد مشیت پروردگار بر این تعلق گرفته است که امور جهان از راه اسباب و علل جریان داشته باشد (۱) و نیز قرآن مجید، می‌فرماید: «خداوند زندگی ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خود آنها وضع خود را تغییر دهند» (۲)

«بوسیله دست‌های خود مردم فساد در خشکی و دریا پدید آمد تا بچشند پاره‌ای از آنچه را که عمل کردند شاید باز گردند» (۳)

«قسم به جان آدمی و آنکه آنرا منظم گرداند و بان بدیها و خوبیهایش را الهام کرد، بر استنی رستگار شد هر کس که جان خود را از زنگار پلیدیها زدودوی بهره گردید هر کس که آنرا

(۱) ابی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها (اصول کافی)

(۲) ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم «سوره رعد آیه ۱۳»

(۳) ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لینیقهم بعض الذی عملوا لعلهم

یرجعون «سوره روم آیه ۴۱»

## تباه ساخت « (۱)

آری چنان فرهنگی با چنین امتیازات اصیل، آدمی را وادار میسازد که عقل سلیم خود را بکار اندازد و در جهان و حوادث و پدیده های آن و در مراحل گوناگون زندگی عقلانی نمود و بررسی کند ...

خداوند بر اساس همین اسلوب با پیغمبران خود رفتار کرده و غیر از موضوع «معجزات» که بطور فوق العاده و بعنوان صدق مدعی آنها میباشد، هیچگاه بخاطر پیغمبران و برای ایمان آوردن امت آنها، نوامیس طبیعت را درهم نریخته، بلکه اراده کرده است انبیا و نخستین افرادی باشند که بر این اساس ایمان آورده و سپس دیگران را بسوی آن بخوانند و در این راه نا هموارها و ناگواریهائی را تحمل کنند که کوهها تاب و توان آنها را ندارند.

و باز روی همین پایه و شالوده منطقی و عقلانی است که خداوند ایمان تقلیدی و موروثی (۲) را نمی پذیرد؛ بلکه امر به تفکر و تدبر عمیق در عقیده میفرماید ...

\* \* \*

## ۴- ابدیت فرهنگ اسلامی

بدون تردید هنگامیکه کشش فرهنگ اسلامی تا مرحله جهان آفرینش و ارتباط آن با پروردگار وسعت داشته باشد، قهرأ دامنه، آن به ابدیت منتهی خواهد شد، و با این وصف فرهنگی است با ثبات و جاویدان و گرد و بادهای حوادث آنرا نمی لرزاند و هیچگاه دستخوش تحول و تغییر نخواهد گردید.

امتیاز ثبات و ابدیت فرهنگ اسلامی در جمیع جوانب مذهب، در عقائد و احکام و اخلاق پر توافکننده و در تحقق یافتن اهداف رسالت جهانی پیغمبر اکرم (ص) نقش اساسی را ایفاء میکند تا آنجا که سبب اطمینان قلب، و آرامش روح، تقویت اراده و ارضاء عواطف نامحدود انسان می گردد و او را به پیروزی و موفقیت تحریر و تشویق نموده اعم از اینکه به هدف برسد یا اینکه پیش از موفقیت مرگ فرارسد و طومار حیاتش را درهم پیچد، خواه راه صواب را بییماید و خواه گاهی اشتباه کرده و در راه خطا گام برادر و بالاخره در راه تحصیل پیروزی و موفقیت باید بکوشد چه در این راه مشهور گردد و نام او بر سر زبانها افتد و چه در بوتة اهل و گمنامی بماند.

البته این مطلب اساسی را هم نباید از نظر دور داشت که فرهنگ الهی و جاویدان اسلام با این

(۱) و نفس و ما سویها فالهما فجورها و تقویها قدا فالح من زکیها و قد خاب من دسها

«سوره شمس آیه ۷ تا ۱۱»

(۲) خداوند در مقام سرزنش کسانی که پیروی از پدران خود را بهانه نافرمانی پیغمبران

کرده اند چنین میفرماید: و كذلك ما ارسلنا من قبلك فی قریه من نذیر الا قال مترفوها و انا وجدنا

آبائنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون «سوره زخرف آیه ۴۳»

وصف که دارای امتیاز ابدیت میباشد ، مانع از «آزادی فکر و اجتهاد» نیست ، زیرا همانطور که یاد آور شدیم دامنه آن بقدری پهناور است که سیر دره ملکوت آسمانها و غور در اعماق زمین را در بر گرفته و بر اساس نوامیس عمومی و لایتنفیر جهان ، **باب اجتهاد و آزادی فکر را در مسیر کمال و پیشرفت باز سمندارده است .**

در اینجا برای روشن شدن مطلب ناگزیریم يك مثال علمی را مطرح سازیم . مطلبی است حساس و در عین حال دقیق که کوچکترین انحراف از آن ممکن است منجر به بدعت گذاردن در دین بشود و گمراهی و ضلالت بیار آورد و آن اینست که فقهاء و مجتهدین اسلام سعی دارند که اجتهادات و نظریات جدید را بر اصول ثابت ، جاویدان و عمومی اسلامی تطبیق دهند و از این راه آراء و اجتهادات خود را در موضوعات و فروع گوناگون مستند گردانند .

**توضیح اینکه :** هر گاه مجتهدی در برابر موضوع جدیدی قرار گرفت در صورتی میتواند در باره آن اظهار نظر کند که رأی او مستند به اصول کلی و دلائل تفصیلی باشد مثلاً سیره و روش پیغمبر اکرم ص که یکی از دلائل تفصیلی است و اعتبار آن بخص قرآن مجید ثابت شده ، میتواند مستند فتوا و اظهار نظر فقیه پیراهون چنین موضوع باشد

بنابراین مجتهد هیچگاه قانونگذاری نمی کند و از روی گمان هم فتوا نمی دهد ، زیرا تصریح قرآن مجید گمان نمی تواند حتی گوشه ای از حق را نمایان سازد (۱) ، بلکه مجتهد از روی «علم» فتوا میدهد و یا بر اساس «دلائل علمی» اظهار نظر میکند (۲)

و بعبارت دیگر فقهاء احکام را بدو قسم ، تقسیم کرده اند : «واقعی و ظاهری» ، احکام واقعی احکامی هستند که در واقع و حقیقت در شریعت اسلام وجود داشته و قابل تغییر و تبدیل نیست و احکام ظاهری آن احکامی هستند که از راه آنها میتوان با احکام واقعی رسید .

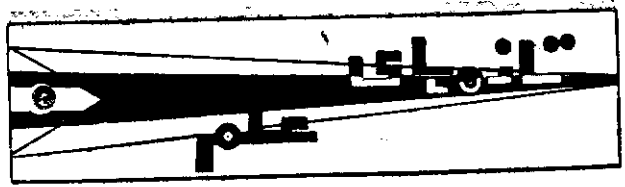
احکام ظاهری همان نتیجه آراء و اجتهاد مجتهدین است که در حقیقت از راه دست یافتن بآنها با احکام واقعی که همان احکام پروردگار در حق خودشان و پیروانشان میباشد رسیده اند (۳) همین مثال مختصر روشن میسازد که تحلیل و تحقیق در مراحل گوناگون فرهنگ اسلامی در چه دایره وسیعی قرار گرفته و در عین حال چگونه از پشتیبانی يك سلسله قوانین ثابت آسمانی برخوردار است .

(۱) وان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً سوره نجم آیه ۳۰ ،

(۲) دلائل علمی در اصطلاح دانشمندان علم اصول عبارت است از دلیل ظنی که منتهی

ب دلیل مسلم و ثابت گردد «کفایة الاصول محقق خراسانی»

(۳) کفایة الاصول محقق خراسانی



## جزر و مد

### در خشکیهای زمین، پدیده ای شگفت آور!

اهل دانش به خوبی از نمود کشند (جزر و مد) اقیانوسها که به وسیله ماه (و به درجه کمتر به وسیله خورشید) ایجاد می شود آگاهند. اما آیا می دانید که ماه در خشکیهای کره زمین نیز موجب کشند می شود؟

موقعی که ماه در آسمان اوج می گیرد، همانگونه که دو بار در شبانروز در اقیانوسها کشند تولید می کند، بر روی تمام کوهها و دشتهای کره زمین نیز کشند ایجاد می نماید (این کشند زمین در بعضی نقاط به ۳۰ سانتیمتر می رسد). دانشمندان به این نمود علاقه خاصی ابراز می دارند. یکی از برجسته ترین دانشمندان «فیزیک زمینی» (ژئوفیزیسینها) امریکا، به نام دکتر لوئی بسلچتر (Louis B. Slichter) می گوید:

«ما بزرگترین اندازه گیری کشند خشکیها به کار می بریم که بسیار کمال یافته و بی اندازه دقیقند. این اندازه گیریها درباره فراز و نشیب زمین، استحکام، ساختار و غلظت درون زمین، اطلاعات جدیدی به دست می دهند»

کشند خشکی همانند کشند آب اقیانوسها در نتیجه قوه جاذبه ایجاد می شود. بیان آنچه ما در باره کشند اقیانوسها می دانیم می تواند برای فهم این تغییرات ضعیف قوه جاذبه ما را یاری کند در سده اول میلادی بود که «پلین» (دانشمند رومی) درباره اثر ماه بر کشند دریاها کتابی نوشت ولی توجیه علمی آن به وسیله «اسحق نیوتون» پس از کشف قوه جاذبه عمومی در قرن هیجدهم میلادی، بیان شد.

قوه جاذبه به دو عامل بستگی دارد: (۱) جرم، یا وزن دو جسمی که یکدیگر را جذب می کنند و (۲) فاصله ای که آن دورا از هم دور ساخته، جاذبه به نسبت افزایش معجزه و فاصله میان دو جسم کاهش می یابد، به عبارت دیگر اگر فاصله میان دو جسم دوچندان شود قوه جاذبه چهار برابر کمتر می شود.

چون خورشید و ماه با هم مقایسه شوند، خورشید جرمش بیشتر از ماه ولی فاصله اش از زمین خیلی زیادتر است، عامل اخیر (فاصله زیاد) موجب شده که اثر جاذبه ماه در کشند بیش از خورشید



باشد (تقریباً دو برابر) .

در غالب نواحی روزانه دوبار مد (بالا آمدن آب دریا) ایجاد می شود. یکی وقتی که ماه تقریباً از دایره نصف النهار فوقانی (بالاسرما) می گذرد ، و دیگری پس از ۱۲ ساعت و ۲۵ دقیقه موقعی که ماه از دایره نصف النهار تحتانی (گوئی زیر پای ما) عبور می کند .

در نظر اول این غریب می نماید . وقتی ماه از بالای سرما می گذرد مدت تولید می کند ، چرا در همان موقع در نقطه منقاطر (زیر پا) ما تولید جزر نمی کند ؟

توجه آن بسیار ساده است. جاذبه میان دو کره بین دوه مرکز آن تأثیر می کند. جاذبه بر رویه نزدیکتر به ماه قویتر است و آب اقیانوس به سوی ماه کشیده می شود: اما جاذبه بر رویه دیگر که دورتر است ضعیفتر خواهد بود و در آن قسمت آب اقیانوس خود را از ماه کنار می کشد .

همین جاذبه که در کلاهاک مقابل ماه و کلاهاکی که بدان پشت کرده ایجاد مدمی کند، چون به میان راه بین دو کلاهاک کره زمین می رسد در دوسوی کره زمین تولید جزر می کند در اثر حرکت وضعی زمین ، نقاط جزر و مد بر روی کره زمین جابه جایی شوند .

البته نظم این نمود ( پدیده ) در اثر جاذبه خورشید بهم می خورد ، وقتی که خورشید و ماه طوری قرار گرفته باشند که جاذبه شان بر یکدیگر افزوده شود ، شدت جزر و مد بیشتر است. در هنگام **خسوف و کسوف** است که بلندترین مدها ایجاد می شوند . موقعی که جاذبه ماه و خورشید مخالف یکدیگر باشند کشتند ها ضعیفترند .

با همه درهم و برهمی و اختلالی که بواسطه تغییر وضع خورشید و ماه در نظم کشتند ها پیدا می شود ، مع هذا این اختلال ، در پیش بی نظمی هائی که به علت حرکت وضعی زمین و گودی و برجستگی ته دریاها ایجاد می شود . به چیزی شمرده نمی شود . به طوری که کشتند اقیانوسها در بعضی جاها تا ۱۲ متر ارتفاع پیدا می کند (در خلیج فوندی در اقیانوس اطلس مجاور کانادا) و در نقاط دیگری از ۳۰ سانتی متر تجاوز نمی کند (در تاهیتی) .

## مطالعه کشتند بر روی تمام زمین

مطالعه کشتند دریاها از دیر زمانی آغاز شده ، ولی نخستین تحقیق درباره کشتند خشکیها از سال ژوئیه یکی ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ شروع شده است .

اشکال در اندازه گیری کشتند خشکیها اینست که نقطه ثابتی وجود ندارد تا بالا آمدن سطح زمین را با آن سنجید. جزر و مد آب دریا را با ساحل مقایسه می کنند، اما مطالعه جزر و مد خشکیها تقریباً مانند آنست که بخواهند کشتند اقیانوسها را با کشتی ای که در وسط اقیانوس اطلس روی آب

روان است قیاس کنند .

چون هیچ وسیله مستقیمی برای اندازه گیری کشند خشکی هادر دست نیست دانشمندان از افزاز مخصوصی به نام گراوی متر (gravimetre) جاذبه سنج) استفاده می کنند . این اسباب بسیار دقیق است و معمولاً آنرا برای کشف چشمه های نفت و رگه های کانی به کار می برند .

اصولاً گراوی متر از فنری تشکیل شده است که بدان وزنه ای آویخته و وقتی قوه جاذبه اندکی افزایش می یابد وزنه کمی کشیده می شود و بردارای فنر کمی می افزاید موقعی که جاذبه کاهش پیدای کند ، وزنه سبکتر شده از طول فنر کمی کاسته می شود . از روی بلند و کوتاه شدن فنر میتوان افزایش و کاهش قوه جاذبه را در هر لحظه تعیین کرد

درواقع این اسباب به همین سادگی نیست ، به جای این که واگذارند هر وقت جاذبه افزایش می یابد وزنه پائین بیاید در آن دستگاه خود کاری قرارداده اند که وزنه را در وضع متوسطی نگاه می دارد همین که وضع آن تغییر کرد یک سلول «فوتواکتوریک» یک موتور الکتریکی را به کار می اندازد که انتهای فنر را جابجایی کند و وزنه را به محل اصلی بر می گرداند . شماره دور موتور طول فنر را که در اثر تغییرات جاذبه بالا و پائین رفته تعیین می کند و از روی آن تغییر جاذبه را حساب می کنند .

گراوی متر تفاوت بسیار اندک جاذبه را با چنان دقتی ثبت می کند که خطاهای آن از پنج- هزارم بیشتر نیست ، به عبارت دیگر اندازه گیری با آن تا یک «میلیاردم» تقریب دقت دارد .

گراوی متر بسیار دقیق است ولی دستگاه سبکی نیست . وزن آن ۳۰۰ کیلو گرم (یک خروار) است . با در نظر گرفتن این که هیئت های مختلف علمی لازم بود شبکه ای را که در تمام کره زمین گسترده شده مورد تحقیق قرار دهند و بعضی از نقاط این شبکه در وسط قاره ای قرار داشت ، برخی کنار دریاها یا در جزیره دور افتاده ای در وسط اقیانوس ، متوجه خواهید شد که در نقل و انتقال چنین دستگاه سنگین که غالباً به وسیله هواپیماهای نظامی یا مسافری در کشورهای مختلف انجام می شد ، دانشمندان با چه اشکالات سیاسی و گمرکی روبرو می شدند ،

با این که مسؤلان اداری و دانشمندان هر کشور تسهیلات لازم را فراهم می کردند ، مهذا گاهی مشکلات نابهنگامی پیش می آمد . مثلاً یکی از هیئت های دونفری لازم بود روز ۲۱ مارس ۱۹۳۸ ، در پایگاه استوائی «کنگو» موقع انقلاب ریعی رصدی انجام دهد مقتضیات نجومی که در آن موقع فراهم می شد تا ۱۴۰ سال دیگر ممکن نمیشد پیشامد کند .

در طول سفر موقعی فرار سیده بود که گمان نمی رفت هیچ یک از اعضاء هیئت میتواند در وقت مقرر خود را به آن پایگاه برساند برای حرکت از خرطوم (سودان) هیچ وسیله ای نداشتند .

پس از مذاکرات مفصل اولیاء امور سودان حاضر شدند ایشان را با هواپیمائی که چند سناستمدار سودانی را برای تبلیغات انتخاباتی گردش می داد حرکت دهند . هیئت مزبور پس از توقف های دراز در نقاط مختلف به خاطر سخنرانیهای تبلیغاتی همراهان ، عاقبت توانستند به موقع خود را به کنگو برسانند

دانشمندان ژئوفیزیکی پس از زحمات فراوان موفق شدند نتایج تحقیقات خود را بر روی هزاران نقشه ثبت کنند .

خلاصه اطلاعاتی که درباره فیزیک زمینی به دست آمده بدین شرح است :

۱- زمین دارای هسته ای سیال است - مخلوطی از آهن و نیکل - که قطر آن تقریباً نصف قطر زمین است .

۲- پوسته جامدی که پیرامون هسته را فرا گرفته تقریباً به اندازه فولاد مستحکم است . اما شاید چندین میلیون سال حالت پلاستیکی داشته و بر اثر نیروی عظیمی که بر آن وارد می شده دائم تغییر شکل می داده .

۳) جزر و مد ، چه در دریاها و چه در خشکیها ، حرکت وضعی زمین را تا حدی مهار می کنند و از سرعت آن می کاهند ، می توان هدف تحقیقات کنونی و آینده را اندازه گیری این کاهش سرعت دانست .

۴- به عقیده برخی از دانشمندان ، جاذبه ماه و خورشید ممکن است در پیدایش زمین لرزه و ایجاد کوهها دخالت داشته باشد ، اما این مسئله هنوز ثابت نشده .

دکتر سلیچتر می گوید : « مادر باره زمین و سیارات دیگر هنوز مطالب بسیاری داریم که باید بیاموزیم : « فیزیک زمینی » دانش نوزاد است و میدان فراخی در برابر جوانانی که مستعد کنجکای و تخیل هستند گسترده است .

### موجودات ذره بینی نشانه قدرت پروردگار است !

علی (ع) در ضمن یکی از خطبهها ، خداوند را چنین توصیف می نماید :

« پروردگارا آنچه را که آفریده ای و با چشم خود آنها را مینگریم ما را از قدرت تو بحیرت می آورد ، و تمام آنها را نشانه ای از قدرت بی پایان تومی - دانیم ، و نیز موجوداتی آفریده ای که از چشم ما نهفته است و یا چشمهای ما از دیدن آنها عاجز و عقلهای ما از درک آنها ناتوان و پرده های غیب آنها را از ما پوشانده است و این موجودات ناپیدا از مخلوقاتیکه مشاهده می کنیم بمراتب عظیم تر است !! » .

« نهج البلاغه »



## مراقبتهای بهداشتی

### در دوران بارداری

«آخرین قسمت»

#### رژیم غذایی

رژیم غذایی مخصوصی برای بانوان باردار وجود ندارد. آنچه مهم است اینست که بانوی باردار بایستی بطرز صحیح تغذیه بکند، غذایی که مادر مصرف میکند علاوه بر اینکه باید رشد بچه و تغذیه خود مادر را تأمین کند باید مادر را برای شیر دادن به نوزاد نیز آماده نماید مواد غذایی مختلف بخصوص مواد طبیعی بمقدار کافی برای مادر حائمه لازم است اگر در دوران حاملگی موارد غیر عادی پیش بیاید بایستی تدابیر مخصوصی در طرز تغذیه اتخاذ نمود تا جبران وضع غیر عادی را بنماید.

از آنجا که در غذاهای مختلف، مواد طبیعی مورد لزوم متفاوت بوده و زیاد و کم هستند لذا منظور از یک رژیم غذایی صحیح منظم نمودن این زیاده و کمی است و غذای مادر باردار باید روی یک فورمول صحیح و منظم باشد.

درست است که تمام افراد بشر باید غذای متعادل و متناسب صرف کنند ولی در مورد زن باردار مسأله پیچیده تر از سایر افراد است زیرا در اینجا موجودی زنده با پیوستگی کامل با موجود زنده دیگر، و کم و بیش بطور مستقل، بر شد خود ادامه میدهد و در عین حال پرواضح است که جنین جز از مادر خود از جای دیگر غذا و نیرو اخذ نمی کند، و در دوره های مختلف رشد، جنین احتیاج ب غذا های متفاوت پیدا میکند مثلاً چون در ماههای آخر رشد، استخوان های جنین سریع است لذا احتیاج بیشتر به مواد معدنی دارد.

رژیم غذایی مادر باردار **اولاً** باید سلامت مادر را تأمین بکند و ثانیاً رشد متعادل بچه را در داخل رحم و همچنین در ماههای اول بعد از بدنیا آمدن، که تقریباً بطور انحصاری از شیر مادر تغذیه می کند فراهم آورد.

در سه ماهه اول حاملگی معمولاً ناراحتی های معده ای و دل بهم خوردگی و استفراغ اشتها را کم میکند لذا مادر نمیتواند بروز خود اضافه نماید و حتی گاهی اوقات از وزن مادر نیز کم میشود. ولی بتدریج با از بین رفتن تهوع، اشتها نیز زیاد میشود و حتی به بعضی از بانوان گرسنگی

دائم عارض میگردد که هرگز تمام شدنی نیست. قسمت عمده این پر خوری و اشتها بعلت سوخت و سازی است که از ماه چهارم به بعد شروع میشود. و این سوخت و ساز با شروع رشد سریع جنین همراه است ضرب المثل است که میگویند مادر حامله برای دو نفر غذا میخورد این مطلب کاملاً صحیح نیست زیرا درست است که جنین از مادر تغذیه میکند ولی این دلیل نمیشود که مادر، دو برابر مواقع عادی غذا بخورد بخصوص که در زمان حاملگی سوخت و ساز بدن بیشتر بوده و غذای هضم شده بیش از معمول مورد مصرف بدن قرار میگیرد.

بهترین رژیم غذایی آنست که نگذارد وزن بدن بیش از معمول اضافه شود رژیم غذایی با عادت غذایی همیشگی مادر دسترس بودن غذاهای مختلف، وضع اقتصادی خانواده ها، معتقدات مذهبی و نژادی و حتی سلیقه های شخصی فرق میکند. تغییر عادت غذایی ولو برای مدت کوتاه مشکل است ولی چنانچه اقتضا کند مادر نه تنها برای سلامت خود بلکه برای سلامت جگر گوشه اش باید تن باین تغییر بدهد و باید بداند که لازم است غذای کافی به بدن خود برساند

بعضی از رژیم های غذایی بنظر خود انسان کافی میآید ولی در محاسبه نواقص زیادی در بردارد **ورزش-استراحت-تفریح**: عده ای از مردم فکری میکنند که در ایام بارداری حرکات بدنی باید محدود باشد و ورزش خودداری شود! این عقیده نادرست است فقط در مواقع استفرغهای مکرر است که باید از حرکات غیر ضروری خودداری نمود و با استراحت مشغول شد بعد از آنکه استفرغ رفع شد باید حرکات بدنی بطور مرتب انجام پذیرد.

حرکات بدنی، جریان خون را تحریک میکند و ریه ها را بیشتر بازمی کند و در نتیجه تعادل اکسیژن بیشتر شده و مقدار اکسیژن خون افزایش می یابد و همچنین حرکات بدنی از افزایش زیاد از حد وزن بدن جلوگیری می کند و بعضی از بدن قدرت بیشتری بخشد و ورزشهای سخت بدنی بهیچوجه جایز نیست پیاده روی بهترین ورزش برای بانوان باردار است و این پیاده روی باید یک مسأله عادی روزانه باشد بانوی باردار، روزانه باید دوسه کیلومتر راه پیمائی کند وقتی بارداری به ماههای آخر می رسد ممکن است این مقدار راه پیمائی خسته کننده باشد در اینصورت ممکن است از مقدار آن کاست و همچنین بدو قسمت تقسیم نمود یعنی صبح و عصر انجام داد.

البته برای اکثر بانوان، پیاده روی در خارج محوطه خانه و در یک محیط خلوت مقدور نیست و برای بانوان تربیت شده نیز براننده نیست که در خیابانهای شهر و کوچه های ده تمرین پیاده روی کنند برای رفع این محظور خانه، هر قدر هم کوچک باشد، میتوان این مقدار راه پیمائی را انجام داد یعنی در همان حیاط و یا طاق بقدم زدن پرداخت ناگفته نماند که هیچگونه حرکات بدنی نباید مادر حامله را از سر حد یک خستگی خوش آیند بمرحله خستگی ناراحت کننده برساند

خواب آلودگی و چرت زدن در ماه‌های اول حاملگی يك امر عادی است و باید این مسأله را با حسن استقبال تلقی کرد و بعد از ناهار يك تا دو ساعت خوابید . شبانه نیز باید لا اقل ۸ تا ۱۰ ساعت خوابید و بهترین ساعت شروع خواب ده و نیم عصر است و شب نشینی و دیر خوابیدن برای سلامت بانوان باردار زیان آور است ، در صورتیکه شب نشینی‌ها با پر خوری هم توأم باشد زیان آن دوچندانست در دو ماه آخر حاملگی باید از اجتماعات عمومی بخصوص سینماها پرهیز نمود چه این مکانها ممکن است باعث سرایت بیماری‌های عفونی بشود و خطر این سرایت در فصل زمستان بیشتر از مواقع دیگر است .

**مسافرت :** هیچگونه دلیل و قرینه‌ای وجود ندارد که مسافرت با اتوبوس اثر نامطلوبی بر روی مادر و یا جنین داشته باشد بنا بر این اگر روز زایمان خیلی نزدیک نباشد مسافرت با قطار و اتوموبیل هیچگونه خطری در بر ندارد .

**سیگار:** تحقیقات دانشمندان نشان داده است بعد از آنکه مادر یکعدد سیگار کشید در ضربانهای قلب جنین تغییر حاصل میشود بعضی مواد سمی توتون از راه جفت وارد جریان خون جنین شده و اثر زیان بخشی در روی قلب جنین میگذارد و در نتیجه ضربانات قلب را تغییر میدهد ، در حیوانات حامله نیز اثرات نامطلوب سیگار بر روی جنین به ثبوت رسیده است بنا بر این بانوان باردار حتماً باید از مصرف دخانیات پرهیز نمایند .

**الکل :** خوشبختانه در کشورهای اسلامی بانوانیکه مشروب الکلی صرف کنند بسیار نادرند مع هذا بمنظور یادآوری به بانوان غیرمسلمان که این یاد داشت‌ها را میخوانند یادآوری میشود که در دوران بارداری صرف مشروبات الکلی برای آنان بسیار زیان بخش میباشد مخصوصاً اثرات بسیار نامطلوب در روی دستگاه گوارش ، کلیه‌ها و کبد میگذارد .

**تخلیه روده‌ها :** مسأله تخلیه منظم روده‌ها بسیار مهم است چه بسا کسانیکه در تمام طول عمر روده‌های منظمی داشته اند اما در اوایل دوران بارداری دچار یبوست میشوند . این مطلب ممکن است بعلت کمبود فعالیت جسمانی در هفته‌های اول حاملگی باشد و یا بعلت کمبود حرکات دودی شکل روده‌ها ایجاد گردد و همچنین ممکن است بعلت فشار رحم بانتهای روده‌ها این وضع پیش بیاید :

در هر صورت برای رفع این موضوع ، میتوان از غذاهای ملین مثل میوه‌های خام و یا پخته و غذاهائی مانند نان سبوس دار و سبزی خام مثل اسفناج و کاهو مصرف نمود گاهگاهی میتوان از ملین‌های دارویی مثل «شیر منیزی» و امثال آن استفاده کرد البته از این قبیل داروها باید گاه گاه استفاده نمود زیرا اگر انسان عادت بکند ترکش مشکل است . همچنین میتوان از روغن‌های

معدنی مثل پارافین استفاده نمود ، درموقع حاملگی از خوردن مسهل های شدید باید

### جدآوری کرد

«واریکوزیته»: کشادی وریدها را «واریکوزیته» مینامند که در ساق پاها با اسم «واریس»

مشهور است .

در بعضی از بانوان باردار مخصوصاً کسانیکه چندین شکم زائیده اند «واریس» آشکار میشود

البته بیشتر اوقات نیز بعد از وضع حمل رفع میگردد بنا بر این باید حتی المقدور با تدابیر مخصوص

جلو نارا حتی را گرفت و از عمل جراحی «واریس» در مدت حاملگی پرهیز نمود

بهترین راه برای اینکار ورزشهای ساق پا است که بر گشت خون وریدی را تسریع مینمایند

بهترین این ورزشها عبارت از این است که به پشت بخوابند و مدتی پاها را بشکل دو چرخه سوارها

حرکت بدهند و این عمل را روزانه چندین بار تکرار نمایند . اگر بازهم نارا حتی بر طرف نشود

و یا «واریس» بیش از معمول پیشرفت کرده باشد باید در موقع راه رفتن و سر پا ایستادن از جورابهای

مخصوص «واریس» استفاده نمود .

**استحمام :** در ماههای اولیه حاملگی ، استحمام در وان یا زیر دوش بسیار نافع است

میزان و حرارت آب بسته به خود شخص است منتهی باید از آب بسیار سرد و یا بسیار گرم پرهیز نمود و

همچنین دوش متناوب آب سرد و گرم مفید است زیرا جریان خون جلدی را تحریک کرده و فعالیت ترشعی

پوست را بهتر مینماید در ماههای آخر حاملگی صلاح است از استحمام در وان خودداری شود مگر

اینکه قبلاً وان را با دقت با آب گرم و صابون شسته باشند و آب حمام آب لوله کشی شده و تمیز باشد

چه در غیر این صورت احتمال دارد که میکربهای زیان بخش از راه مجرای تناسلی به رحم راه یابند . اما

دوش و شستشو با لیف و صابون هر قدر که مادر حامله بخواهد انجام دهد مفید است

**مقاربت در دوران حاملگی :** در هفت ماه اول حاملگی ، مقاربت در صورتیکه زیاده روی

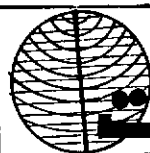
نشود مانعی ندارد بشرط اینکه ایجاد در دو خونریزی نکند گاهی اوقات نزدیکی باعث سقط جنین

میشود اگر در سابقه زن حامله جنین سقطی وجود داشته باشد باید جداً از نزدیکی احتراز شود در

ماههای آخر ، این عمل ایجاد نارا حتی می کند و در دو ماه آخر باید مطلقاً از اینکار پرهیز نموده

فقط بمات نارا حتی که ایجاد میکند بلکه ممکن است قبل از موعد ، پرده آب پاره شود و یا اینکه

میکربهای زیان بخش بداخل رحم راه یابند . از شمار آینده در باره بهداشت نوزاد بحث خواهیم کرد



مهدی موعود در روایات اسلامی

## فرزند امام حسن عسکری است

در شماره گذشته توضیح دادیم که زمزمه مخالفت با احادیث «مهدی موعود اسلام» بیشتر ازدونفر عالم متعصب اهل تسنن یعنی ابن حزم و ابن خلدون اندلسی سرچشمه گرفته است در پایان مقاله نیز تذکر دادیم که چون این دو تن در قلمرو دولت اموی اندلس (اسپانیا) بسر میبرده اند لذا دستخوش تعصب و بدبینی نسبت بشیعه و حقایق اسلامی گشته و در نتیجه آن سخنان بی اساس را از خود بیادگار گذارده اند ...

و گرنه احادیثی که در کتب معتبر اهل سنت راجع به مهدی آل محمد و ظهور وی و دولت جهانی او رسیده، آنقدر زیاد و صریح است که جای بحث و گفتگو برای کسی باقی نمیگذارد برای نمونه توضیح میدهم که **حافظ ابو نعیم اصفهانی** دانشمند نامی و عالم مقام اهل تسنن، گذشته از روایاتی که در کتابهای «عوالی» و «فوائد» خود راجع به مهدی موعود روایت کرده یک کتاب مستقل بنام «اربعین» مشتمل بر چهل حدیث صحیح و معتبر و مورد اتفاق علمای اهل تسنن تحت چهل عنوان نوشته است همچنین کنجی شافعی در کتاب «اللیان فی اخبار صاحب الزمان» ضمن بیست و پنج باب روایاتی از منابع اهل تسنن درباره مهدی موعود اسلام نقل کرده و میگوید: «مطالب این کتاب را فقط از طرق و مدارک اهل تسنن جمع آوری کرده ام تا استناد بدان محکم تر باشد!» .

### فهرست عناوین روایات مهدی موعود

اکنون قسمتی از عناوین حدیث و ابواب جالب این دو کتاب را نقل میکنیم تا خوانندگان کاملاً در یابند که حتی دانشمندان شیعه از این بالاتر درباره مهدی موعود یا بعبارت دیگر امام زمان خود سخن نگفته اند با این وصف جای تأسف است که سعد محمد حسن و فرید وجدی و احمد امین موضوع مهدویت را عقیده خاصه شیعه وزاده فکر ایرانی میدانند!

اینک عناوین احادیث و ابواب در کتاب نامبرده راجع به مهدی موعود اسلام



از نظر اعظم علمای اهل تسنن «مهدی» از فرزندان فاطمه (ع) دختر پیغمبر است، مهدی برگزیده خداست، مهدی از اولاد امام حسین است، مؤدۀ پیغمبر بظهور مهدی بعد از انقلاب اوضاع جهان، مهدی یکی از سروران بهشت است، مهدی بعد از پادشاهان ستمگر میآید، نام مهدی، کنیه وی، دندانهای او، رنگ چهره وی، اندام برازنده او، مشخصات قیافه او، خوی مهدی، بخشش او، عدالت بی نظیرویی، مهدی پیشوای شایسته است، مهدی به سنت پیغمبر عمل میکند، مهدی مجد و عظمت اسلام را تجدید میکند، رفاه و تنعم مسلمانان در عرصه وی، حکومت جهانی مهدی، خلافت الهی او، با مهدی بیعت کنید، عیسی بن مریم پشت سر مهدی نماز میگزارد، مهدی عیسی نیست، مهدی دلها را با هم پیوند می دهد.

### هنگامی که پای تعصب بمیان میآید!

بطوریکه در شماره ۵۰۴ خاطر نشان ساختیم احادیث مهدی موعود اسلام بهمین مضامین از مؤلفین راویان اهل تسنن در معتبرترین کتابهای حدیث آنان، از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده بطوریکه میتوان گفت بعد از اصول اعتقادی و فرائض دینی کمتر موضوعی است که تا این حد مورد توجه اهل تسنن واقع شده باشد!

با این وصف می بینیم احمد امین مصری و تنی چند از همفکران او، اخیراً زمزمه تازه ای ساز کرده و چون دیده اند شیعیان، مهدی موعود اسلام را که این همه روایات در خصوص او وارد شده است، پیشوای دوازدهم خود میدانند، موضوع «مهدی موعود» را نتیجه فکر ایرانی دانسته اند گوئی موضوع مهدی تازگی دارد و مسبوق به هیچ سابقه ای نبوده است!!

جالب توجه اینست که اینان از یکطرف از فلان مستشرق مسیحی یا یهودی گواه میآورند که گفته است «مهدویت» ساخته فکر ایرانیان شیعی مذهب است، و اهل سنت را با آن سروکاری نیست، و از طرفی همان خاورشناس بیگانه تمام دلیل و برهان خود را در مسئله انکار مهدی بر اساس فکر ابن حزم اندلسی و ابن خلدون اشبیلی پی ریزی میکند!

در صورتیکه اصولاً ما پیش از ظهور صفویه حتی از یک قرن باین طرف در هیچ کتاب اهل تسنن نمی بینیم که اعتقاد به مهدی موعود را ناشی از فکر ایرانی دانسته باشد، بلکه راویان اخبار مهدی کسانی امثال عمر بن الخطاب و فرزند وی عبدالله عمر، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، حذیفه یمانی، ثوبان غلام عمر و سایر مؤلفین روایت اهل تسنن میباشند! از اینرو می بینیم این پندار بی اساس بیشتر بواسطه نفوذ و پیشرفت تشیع در جامعه ایرانی سرچشمه گرفته که برخی از متعصبین عرب اهل تسنن و خاورشناسان کهنه کار را تحریک به نشر اینگونه مطالب غیر منطقی نموده است، و

در واقع این نسبت ناروایش از هر چیز جنبه انتقامی دارد و گرنه با هیچ يك از مدارك تاريخ و حديث سازگار نیست .

### موعود اسلام حجة بن الحسن العسكري است .

از مجموع روایات معتبری که در منابع و مدارك اهل تسنن آمده است ، بخوبی استفادہ میشود که « مردی از دودمان پیغمبر اسلام و امیر مؤمنان و زهراء دخت والا گهر پیغمبر (ص) که از نسل امام حسین علیه السلام میباشد ، در بحرانی ترین ایام دنیا که جامعه بشری در زیر بار ظلم و ستم ناله جان کاهش با آسمان میرود و نجات دهنده دادگری را از خداوند میخواهد بامر الهی آشکار گشته ، و جهان را از مظالم بیادگران میرهاند ، اوست مدیدگان را آزاد و خدا پرستان و مردم نیکوکار را از یک زندگی آرام بخشی که تا آنروز جهان بخود ندیده است ، برخوردار می کند .

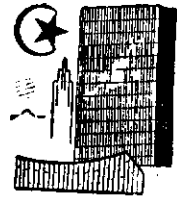
حال اگر در میان آنهمه روایات معتبر چند حدیث مبهم و نامأنوس و مخالف با مضامین روایات معتبر وجود داشته باشد ، چنانکه در نظائر این مورد میگوئیم قابل اعتنا نیست و از درجه اعتبار ساقط است .

در شماره ۴ گفتیم که بالغ بر صد نفر از علمای واقع بین اهل تسنن تصریح کرده اند که این موعود بزرگ کسی جز پسر امام دوازدهم شیعیان نیست ، حتی برخی از دانشمندان اهل تسنن کتابهایی بنام « الائمة الاثنی عشر » تألیف کرده و رسماً از امام دوازدهم با نام و نام پدرش حضرت عسکری و مادر گرامیش و سال و محل ولادت آنحضرت سخن گفته اند .

در آن شماره گفتار شش تن از علمای معروف سنی را با ذکر مأخذ نوشتیم و اینک برای اطلاع بیشتر خوانندگان بذكر گفتار چند نفر دیگر آن مبادرت میورزیم .

۱ - مورخ نامی عبدالملك عصامی مقیم مکه متوفی بسال ۱۱۱۱ در جلد چهارم « سبط النجوم العوالی » صفحه ۱۳۸ به ترتیب ذکرا ئمه طاهرین مینویسد « امام محمد المهدی فرزند امام حسن عسکری بن علی النقی ... بن حسین بن علی بن ابیطالب رضی الله عنهم اجمعین ؛ در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ متولد گردید نام مادرش صیقل یا سوسن و گفته اند نرجس بوده است کنیه او ابوالقاسم ، القابش : حجت و خلف صالح و قائم ، ، و منتظر و صاحب الزمان و « مهدی » است که از همه مشهورتر است ، وقتی پدرش رحلت کرد او پنجساله بود »

۲ - شیخ عبدالله مطیری شافعی در کتاب « الریاض الزاهرة » فی فضل آل بیت النبی و عترته الطاهرة « نیز به ترتیب اسامی ائمه اطهار مینویسد : امام دوازدهم فرزند (حسن عسکری) محمد ( بقیه در صفحه ۴۲ )



## تعلیمات اجباری از نظر اسلام

❦ تعلیمات اجباری وظیفه حکومت اسلامی است

❦ روش پیغمبر اسلام و خلفاء

بحث ماده باره « اعلامیه حقوق بشر » باینجا رسید که در ماده ۲۶ میگوید « آموزش و پرورش تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدائی و اساسی است ، باید جهانی و اجباری باشد » ممکن است ، کسانی تصور کنند که اینهم یکی از ارمغانهای غرب ، برای جهان بشریت است که در این ماده از اعلامیه ، بدان تصریح شده ولی اگر تعالیم عالیة اسلام را بدقت بررسی کنیم خواهیم دید که این موضوع ، قبل از اینکه در « مجمع عمومی سازمان ملل متحد » مورد بررسی و تصویب قرار گیرد ، در اسلام ، بطور کاملتری پیش بینی شده است . توضیح اینکه : در شماره های پیش ، شرح دادیم که : اسلام تا چه اندازه طرفدارانش و توسعه فرهنگ است و برای باسواد کردن مردم ، چه پیکار همه جانبه ای را آغاز کرده و چگونه سدها و موانعی را که دسر راه همگانی شدن آموزش و پرورش وجود داشته ، شکسته و از میان برداشته است

ولی باید توجه داشت که تنها با دستورات اخلاقی و ترغیب و تشویقهای فردی ، بدون آنکه نیروی قوی حکومت اسلامی همگانی شدن سواد و دانش را هدایت و رهبری کند ، و اقلات تعلیمات اساسی و ابتدائی را اجباری نماید ، منظور فوق بطور کامل ، عملی نخواهد گردید ، زیرا چه بسا مردمی هستند که از زیان و ضررکاری بخوبی مطلعند ولی مطامع و منافع خیالی و وهمی دیگر آنها را وادار بارتکاب آن کار مینماید !!

و همچنین افراد زیادی پیدا میشوند ، با آنکه کاملاً میدانند که فلان عمل مثلاً دارای چه فوائد و ثمرات نیکویی است و از انجام آن ، چه نتایجی عائد آنها خواهد شد ، در عین حال ، بجزرت تنبلی و تن پروری و نظامی اینها ، از انجام آن ، سر باز زده و شانه خالی میکنند :

بنابراین ، همانطوریکه داروی شفا بخش تلخ را بایستی بزور در حلق مریض ریخت و

غذاهای مورد علاقه اش را که برای او بمنزله سم است ، از او دور داشت و بدینوسیله جان او را از خطر حفظ کرد ، در اینگونه موارد نیز ، دولت اسلامی برای حفظ مصالح ملی موظف است از نیرو و قدرت خود ، برای اجرای مقررات و تأمین عدالت اجتماعی ، استفاده نماید .

روی همین جهت است که می بینیم : اسلام در عین آنکه از نظر اخلاقی و تکالیف فردی همه گونه ترغیب و تشویقهای لازم را برای تعمیم و توسعه فرهنگ کرده و تمام موانعی که در سر راه همگانی شدن آموزش و پرورش ، وجود داشته ، از میان برداشته است ، در عین حال ، حکومت اسلامی را موظف میدانند که شخصاً برای مبارزه با جهل اقدام کند و مردم را با علم و فرهنگ آشنا سازد .

این پیشوای اول شیعیان «علی بن ابیطالب» است که از نظر اخلاقی دانش و دانشمند را چنین می ستاید : «... علم بهتر از مال است زیرا علم حافظ و نگهدار تو است ولی تو حافظ و نگهدار مال ، مال از بخشدن کم میشود ولی علم افزونی می یابد ، محصول و پدیده دارائی با از بین رفتن آن ، زائل میشود ولی پدیده دانش از بین رفتنی نیست ، آشنائی با دانش و دانستن فضیلت آن ؛ رکنی از ارکان دین و همانند دینداری لازم و واجب است ، بوسیله دانش است که آدمی در زمان حیاتش اطاعت و بندگی پروردگار ، و بعد از رگش نیکنامی را بدست می آورد ، علم نسبت به مال حاکم ، و مال نسبت به آن محکوم است ، خداوندان زروسیم در عین زنده بودن ؛ مرده و هلاک شده اند ولی دانشمندان چندانکه روزگار بجا است زنده و پایدارند ، گرچه بدنهایشان مفقود میشود ولی صورتهایشان در دلها برقرار است (۱)

ولی در راه مبارزه با جهل تنها با اینمقدار ترغیب و تشویق ، اکتفا نکرده رسماً آنرا وظیفه حکومت اسلامی میدانند ، آنجا که از حقوق متقابل دولت و ملت اسلام نسبت بیکدیگر سخن میگوید ، در این باره چنین میفرماید :

«ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق؛ فاما حقکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فئیکم علیکم و تعلیمکم کیلاتجربلوا ، و تأدیبکم کیما تعلموا... یعنی : ای مردم ، مرا بر شما حقی و شما را نیز بر من حقی است اما حقی که شما بر من دارید ، اینست که نصیحت و موعظهتان کنم و خیر خواهان باشم ، و سر مایه های ملی و حقوقتان را زیادتر نمایم ، و برای آنکه در جهالت و نادانی نمانید و در مقام عمل نیک رفتار و با ادب باشید ؛ در تعلیم و تربیت و آموزش و پرورستان بکوشم...» (۲)

بنابراین ، حکومت اسلامی نه تنها باید طرفدار دانش و فرهنگ باشد ، بلکه بایستی همه گونه امکانات را برای توسعه فرهنگ و مبارزه با جهل فراهم کند و بر ایگان در اختیار مسلمانان

(۱) شرح نهج البلاغه عهده ۳ ص ۱۸۷ - ۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ح ۲ ص ۱۸۹

قراردهد تا مردم بتوانند هر چه بیشتر ، سرمایه علمی و ادبی فراهم نموده از بیگانگان بی- نیاز گردند .

### روش پیغمبر اسلام و خلفا

این مطلب، گر چه برای ما مشرق زمینها که در مقابل اقدامات دیگران : و تصریحات اعلامیه حقوق بشر عظمت و افتخارات ملی و مذهبی خود را فراموش کرده ایم ، خیلی تازگی دارد ، ولی پیشوایان اسلام و کسانی که تکیه بر جای پیامبر زدند همواره بدان توجه داشته و در عملی ساختن آن کوشا بوده و در این جهاد مقدس ، از همه پیشقدم بودند .

• بعد از آنکه جنگ بدر بفتح مسلمانان ، پایان پذیرفت و مسلمانان پیروز شدند ، گروهی از مشرکین را اسیر کرده و با خود بمدینه آوردند ، در میان اسیران ، کسانی بودند که مال برای خریدن و آزاد ساختن خود نداشتند ولی دارای سواد بوده ؛ نوشتن و خواندن میدانستند و در میان مسلمانان مدینه یعنی انصار ؛ کسی نبود که خواندن و نوشتن بدانند ، از اینرو پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هر يك از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن و خواندن بیاموزند تا خود را آزاد سازند .

آنها هم چنین نمودند و گروهی از یاران پیغمبر مانند «زید بن ثابت» در این مدرسه خواندن و نوشتن آموختند «(۱)

این عمل پیامبر اسلام بخوبی نشان میدهد که پیشوای مسلمین ، از هر موقعیتی بایستی برای بالا بردن سطح معلومات مردم و باسواد کردن آنها استفاده کرده ، در آموزش و پرورش آنان کوشا باشد .

مادر تاریخ «خلفاء» و جانشینان پیغمبر اسلام نمونه‌هایی را می‌یابیم که بخوبی نشان میدهد آنان نیز ، تاجه اندازه در ترویج و همگانی کردن فرهنگ ، اهتمام داشتند ، مثلاً در شرح زندگانی «هارون الرشید» میخوانیم که دستور داد ، در سراسر کشور پنهانور اسلامی آنروز ، کنار هر مسجدی مدرسه‌ای نیز بسازند (۲) و همچنین در تاریخ «مأمون» خلیفه عباسی میخوانیم :

«هنگامیکه مأمون بر امپراطور روم «میشل» سوم غلبه کرد و بنامش با او از در صلح در آید ؛ یکی از شرایط صلح را چنین قرارداداد که پادشاه باید يك نسخه از تمام کتب یونانی را بایشان بسپارد تا او وسیله افرادی که بزبانهای مختلف آشنائی کامل دارند ؛ به ترجمه آنها به پردازد (۳)

(۱) امتاع الاسماع - جهان اسلام ص ۶۰ فجر الاسلام ج ۱ ص ۱۴۲

(۲) دائرة المعارف قرن بیستم ج ۶ ص ۶۰۸

(۳) تاریخ علوم پی‌یرروسو ص ۱۱۸

مأمون ، برای توسعه فرهنگ و همگانی شدن دانش ، افرادی مانند : «حجاج ابن مطر» و «ابن بطریق» را که بزبانهای مختلف آشنائی کامل داشتند ؛ کشورهای بیگانه اعزام داشت ؛ تا هر نوع کتابهای علمی ، فلسفی ، ریاضی ، طبی ، و ادبی را که بزبانهای یونانی ، سریانی ، کلدانی ، هندی ، پهلوی ، لاتینی ، فارسی ... نوشته شده بود ، جمع آوری کرده و به بغداد بفرستند آنها نیز بوظیفه خود عمل کرده ، کتابهای ارزنده زیادی تهیه و نزد مأمون فرستادند ؛ تا جائیکه مینویسند : کتابهای ارسال شده آنها بالغ به ۱۰۰ بار شتر بوده است (۱)

بدیهی است که ترجمه آنهمه کتابها نیازمند بیک جمع معجز علمی بود که از نظر سواد و معلومات و زبان ، قدرت کافی برای ترجمه و برگرداندن مطالب متنوع آنها دو اختیار داشته و بادلگرمی خاصی مشغول ترجمه آن کتابها باشند از اینرو مأمون در سال ۲۱۵ هجری « بیت الحکمه » را که بیک انجمن علمی بود و بیک رصدخانه و کتابخانه عمومی داشت ، در بغداد ، بوجود آورد ، و برای اینکار ۴۰۰۰۰۰ دینار که به پول آنروز در حدود ۷۶۰۰۰۰۰ تومان است ؛ خرج کرد ؛ و گروهی از مترجمان ورزیده را که بزبانهای بیگانه و علوم مختلف ، آشنائی کامل داشتند و معمولاً غیرمسلمان بودند ، مانند : «حنین» بختیشوع ، «ابن بطریق» «ابن مقفع» ، «حجاج ابن مطر» «سرجیس رأسی» و ... در آنجا گماشت و از بیت المال برای آنها مقرری معین کرد (۲)

تنها « بختیشوع طبیب» در سال ۴۹۰۰۰۰۰ درهم مقرری میگرفت ، و «حنین» که بکمرد مسیحی و رئیس دارالترجمه بود ، و زبانهای عربی ، سریانی ، فارسی و یونانی را بخوبی میدانست و بکصد رساله و کتاب به سریانی و سی و نه رساله عبری ترجمه کرد ، برای ترجمه هر کتاب و رساله ای مقابل وزن آن ؛ طلای ناب میگرفت (۳)

« ویل دورانت » نویسنده کتاب نفیس «تاریخ تمدن» در این باره مینویسد . « مأمون ، نزدیک بود ؛ بیت الحکمه را ورشکست کند ؛ زیرا اپاداش ۳۰۰۰۰۰ «حنین» معادل وزن هر کتابی که ترجمه میکرد ، باو طلای خالص میداد » (۴) نمونه های فوق بخوبی نشان میدهد که اسلام تا چه اندازه کوشش در همگانی شدن فرهنگ ، و باسواد شدن مردم دارد و چگونه تعلیمات اساسی و ابتدائی را مجانی و اجباری میسازد .

(۱) دائرة المعارف قرن بیستم ج ۶ ص ۶۰۹

(۲) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱۱ ص ۱۴۷

(۳) میراث اسلام ص ۱۰۵ - تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۳ ص ۲۱۶

## انفجار عقدہ‌ها!

\* التہابات روحی

☞ بہانہ جوئی

گاہ پیش می‌آید کہ در قسمت‌های مختلف بدن انسان دمل‌هایی بوجود آمده‌است ، نوعاً این دمل‌ها پس از گذشت زمانی آماده انفجار می‌گردند و با کمترین برخورد دهانه آن باز شده ، چرک و خون از آن بیرون می‌ریزد ، برخی از افراد برای اینکه از نجات این ناراحتی نجات یابند ، بوسائلی دمل‌را می‌خشکانند تا بخوبی خود از درد رنج آسوده گردند غافل از اینکه پس از چند روزی ، مشابہ این دمل‌های اولی از نقطه دیگر بدن بیرون زده آماده انفجار می‌گردد و **روانشناسان** می‌گویند : نیازهای روحی و جسمی انسان‌ها ، باید بطور طبیعی و معتدل بر آورده شود ، چہ اگر نیازمندهای آدمی ارضاء نشود **تعداد روحی انسان** بہم خوردہ ، موجب پیدایش نگرانی و ناآرامی می‌گردد و بعبارت روشن تر انسان از نظر روحی و جسمی مانند کارخانہ بسیار بزرگی است کہ دارای تشکیلات عریض و طویل است ، بخشی از آن بکار خود مشغول است ، کوچکترین توقف و اختلالی کہ در ہر یک از قسمت‌های آن بوجود آید بلافاصلہ تعادل روانی و بدنی بہم خوردہ **عکس العمل** های خاصی ظہور و بروز می‌کند منشاء پیدایش روحيات غیر عادی می‌گردد .

مثلاً وقتی از شخصی بما اذیت و آزار میرسد ، یاد رکاز و شغلمان دچار شکست می‌گردیم یا در موردی نمی‌توانیم خواستہ و منظور خود را ایان کنیم ، یا دیگران نخواهند یا نتوانند منطق صحیح ما را دریا بندی یا در محفل دوستانہ ای مورد استہزاء و تمسخر قرار می‌گیریم در تمام این جریان‌ها **التہابی جاتکاه** در روح ما بوجود می‌آید ، و همانند شعلہ آتشی از سر تا قدم ما را سوزانیدہ خاکستر ما را بر باد میدہد ، البتہ روشن است کہ این سوز و گدازها ، ہمہ از این سرچشمہ می‌گیرد کہ **شخصیت** ما لطمہ دیدہ است ، در چنین وضعی بیشتر ناراحتی ما از شکستی است کہ **متوجہ ماشدہ** و ہمین امر روحمان را آزار میدہد :

بسیاری از افراد در مواردی زمین می‌خورند ، شاید از این زمین خوردن کمترین خراشی

پدید نیاید ولی آنها از زبونی وضعف خود بیشتر رنج میبرند .

در اینجا باید باین اصل کلی توجه داشت که زندگی خارجی از این نوع شکست‌ها و دشواری‌ها نمیتواند عاری باشد ، و عبارت دیگر راه زندگی همیشه هموار نیست پستی و بلندی در آن وجود دارد ، لذا از چنین پیش آمدهائی علاوه بر اینکه از نظر روحی نباید مضرب شویم ، بلکه تجربه‌هائی برای آینده خود بیندویم چه خود شکست‌ها در مواردی عامل پختگی و موفقیت میباشد ناراحتی‌هائی که در چنین مواردی برای انسان پیش میآید اگر باروش عقلائی و پسندیده حل و فصل نگردد ، خود عامل پیدایش ناراحتی‌های دشوارتری خواهد بود ، در چنین حالات بحرانی بطور نا آگاه‌سعی میشود در رفتار و کردار خود بصورت غیر صحیح **عقده‌های** ما گشوده گردد برای تحقق دادن باین خواسته بوسیله **بهرانه‌جوئی** مسائل بسیار ناچیز و پیش پا افتاده را بهانه قرارداد ناراحتی‌های خود را توسط فردی ضعیف و ناتوان خالی نمائیم ، و عبارت دیگر با **کوبیدن شخصیت** فردی نارسائی خود را جبران کنیم .

تاجری که در کار تجارت دچار شکست شده ، دیر آمدن منشی خود را بهانه قرارداد ، عقده‌های خود را بصورت دیگری متوجه او میسازد : يك تجزيه و تحليل روانی این واقعت را آشکار میسازد که در موارد زیادی **خسونت‌ها و تندي‌های ماملول عقده‌های روحی** است که قبلا در ما وجود آمده است :

دبیری که نتوانسته جواب سؤال دانش آموز ارزنده را بدهد و از این رهگذر دچار ناراحتی گشته برای تدارك این **گمبود** سعی می کند تبسم و لبخند دانش آموز دیگری را **بهرانه** قرارداد کاسه و کوزه را بسراو بشکند و بخیال خود برای خویش **اعاده شخصیت** کند .

زنی از بد رفتاری همسر خود رنج میبرد و وحش در عذاب است از زندگی لذت بخش دیگران و ناسامانی وضع خود ناراحت است از این رهگذر احساس حقارت می کند ، بدون توجه بطور نا آگاه ، بابدست آوردن بهانه کوچکی ، فرزند خود را کتک میزند بسیاری از زنان در مواردی که با همسران خود اختلاف پیدا می کنند ، وقتی زورشان بر همسر خود نمی رسد ، عقده های خود را بعنوان دیگری از قبیل **کتک زدن بچه‌ها و یا شکستن ظروف** و امثال آن خالی می کنند .

در یکی از مسابقات **آلمان نازی** شاگردان يك دبیرستان شکست خوردند ، ولی آنها بجای اینکه علل اساسی این شکست را تحقیق کنند ، شکست خود را ماملول يك همکلاس ناتوان خویش محسوب داشتند ، در صورتی که بیچاره تنها در کناری ایستاده بوده ، و فقط گناهش این بوده که جز و تماشاچیان بوده . دختری جوان بنام **صغری** با مردی **عبدالله** نام ازدواج می کند ، پدر و مادر دختر باین ازدواج راضی نبودند طی شش سال زندگی نکبت باری داشتند همیشه عوا



میکردند چهار بچه از این ازدواج بوجود می‌آید که همه میمیرند **عبداللہ** او را طلاق میدهد، پدر و مادر هم او را بخانه راه نمیدهند، این عقده‌ها همه و همه او را بفکر انتقام وامیدارد، فکر خطرناکی در مغزش راه پیدا کرده، تصمیم می‌گیرد بچه‌های مردم را بدزدد، و همین کار را می‌کند و سرانجام بزندان می‌افتد (۱)

بدیهی است که اگر شوهر مهربان و محیط گرم خانوادگی نصیب او میشد، و عقده‌هایی در دل نداشت امکان داشت کار بدینجا نکشیده و بجستن انتقام ظالمانه اقدام ننماید بنا بر این در درجه اول در بر خورد با مشکلات نباید خود را بیازیم و از شکست‌ها و دشواری‌ها دچار رنج و ناراحتی روحی نگردیم، و اگر گرفتار رنج و غم شدیم میبایستی با وسائل گوناگون آنها را از بین برد و بیهوده عقده‌ها را بسر دیگران خالی نکرد.

(۱) و (۲) راز کرشمه‌ها (ص)

(بقیه از صفحه ۳۵)

قائم مهدی رضی الله عنه است که در میان ملت اسلام از پینمبر و جدش علی (رض) و سایر پدران بزرگوارش روایات صریح درباره او رسیده است او قائم منتظر است که در خبر صحیح نوید داده شده، او پیش از آنکه ظهور کند دو غیبت داشته است.

۳ - ابن حجر مکی متوفی سال ۹۷۴ در صواعق المحرقة صفحه ۲۴ مینویسد: ابوالقاسم محمد الحججه، سنوی بعد از پدرش پنجسال؛ دودر آن سنین کودکی خداوند حکمت را با او آموخت او را قائم منتظر مینامند.

۴ - جمال الدین عطاء الله متوفی سال ۱۰۰۰ در کتاب فارسی تاریخ خمیس که بنام وزیر امیر علی شیر نوائی نوشته است مینویسد: کلام در بیان امام دوازدهم محمد بن الحسن علیهما السلام. تولد همایون آن در درج ولایت در منتصف شعبان سنه ۲۵۵ در سامره اتفاق افتاد، مادرش سیقل یا سوسن و قبیل نرجس ...

۵ - صلاح الدین صفدی بسال ۷۶۴، ۵ در شرح الدائرة بنقل ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی، مینویسد: مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است، اول آنها سیدنا علی است و آخر آنان مهدی رضی الله عنهم است.

۶ - شیخ الاسلام احمد جامی در قصیده‌ای که باین شعر ختم میشود.  
عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است

همچو يك مهدی سپهسالار در عالم کجاست؟

## پرورش عواطف

انسان در صحنه زندگی - وراثت و محیط

\* \* \*

## انسان در صحنه زندگی

محیط زندگی اجتماعی انسان درست مانند يك جنگل است در جنگل گیاهان و درختانی گوناگون ، که هر کدام از نظر خاصیت رنگ ، گل و میوه ، باهم تفاوت‌های بسیار دارند ، بچشم می‌خورد ، دسته‌ای از درختان ، سر بنگ کشیده و باشاخ و برگ انبوه خود ، سطح زمین را با سایه خود پوشیده‌اند ، دسته‌ای دیگر ، همواره در زیر سایه آنها زندگی میکنند و از دنیای وسیع و پهناور بیرون بی‌خبرند و بالاخره نوبت بگیاهانی میرسد که بیش از چند سانتیمتر طول ندارند و در این محیط تنگ و کم نور ، بسختی اکسیژن و مواد مورد لزوم را از هوا میگیرند ، در جنگل دنیا نیز همه نوع آدم پیدا میشود ، آدم‌هایی پای‌بند با اصول و موازین اخلاقی ، وظیفه شناس و آشنای با آداب معاشرت و مهربان و باعاطفه و ... و آدم‌هایی بی بندوبار ، بی وجدان ، وظیفه شناس و ... ! دسته‌ای امین و راستگو ، مردم دوست و فعال و دسته‌ای دزد ، شرور خونخوار ، سر بار و طفیلی دیگران ... گروهی خیال پرداز ، شاعر ، شعر دوست ، نقاش ؛ هنرمند و گروهی ؛ متفکر ؛ محقق ؛ اهل تفحص و سیر و سیاحت ... و بالاخره مردمی هم هستند که جاه طلبی و حب ریاست ، طوری آنها را کور و کر کرده ، که انسانیت ، وجدان و انصاف را بخاطر آن زیر پا میگذارند ، و درست نقطه مقابل کسانی هستند که نسبت بجاه و مقام ، بی‌علاقه هستند یا اینکه مشروع آنرا می‌پسندند ، علاوه بر همه اینها اختلافات ناشی از ساختمان بدنی آنها نیز درخور توجه و دقت است .

شاید - بلکه حتماً - مقدار زیادی از این تفاوتها لازم باشد تا جامعه که از همین افراد گوناگون ساخته شده است بتواند بسیر تکاملی خود ادامه دهد و از لحاظ کمبود مصالح که چیزی جز نیروی انسانی نیست ، دچار وقفه و رکود نگردد .

ولی نباید فراموش کرد که تفاوتها و اختلافات ، تا آنجا مفید است که عامل پیشرفت و تکامل اجتماع باشد اما آنجا که سدی در راه پیشرفت و تکامل باشد ، باید بآن پایان بخشید ، روی همین اصل ، « اوگوست گنت » که به عنوان پدر جامعه شناسی جدید شهرت یافته است - با ملاحظه

انقلاب فرانسه و هرج و مرج جهانی که بدنبال آن بر اثر اختلاف روشها و سلیقه‌های جمعیتها و احزاب مختلف، پدید آمده بود بفرهنگی افتد که: «**باید دوره انقلاب را بست**» برای بستن دوره انقلاب میگوید: «آنچه باعث تباین اعمال میگردد، تباین عواطف است و آنچه تباین عواطف را سبب می‌شود، تباین در عقائد است پس اگر بخواهیم توافق در اعمال برقرار کنیم باید هماهنگی عواطف راه استقراریم و این ممکن نخواهد بود مگر اینکه سازشی بین عقاید برقرار نمایم،  
**راه نجات و رستگاری فرانسه و دنیا غیر از این نیست.**» (۱)

این مطلب از لحاظ کلی و اساسی، مطلبی صحیح است، مابقی نتیجه‌ای که او گوست کنت برای تأسیس فلسفه تحقیقی «پوزیتیویسم» (۲) خود از آن میگیرد، کاری نداریم، آنچه در اینجا مورد نظر ماست، این است که: بهمان نسبت که تفاوت افراد، مفید است **مضر و خطرناک خواهد بود، بنابراین باید کاری کرد که در میان افراد یک نوع هماهنگی عاطفی و حتی فکری برقرار گردد تا پیشرفت جامعه متوقف نماند.**

### وراثت و محیط

نکته‌ای که از نظرها بخاطر درک همه جانبه موضوع مقاله، توجه بآن لازم است، پدید آمدن رزم این تفاوتها و دگرگونیهاست، اگر چه یک مرتبه دیگر هم بطور فشرده، و خلاصه، درباره آن بحث کرده‌ایم و تحت عنوان: «**اگر همه مردم یکسان باشند**» علل تفاوتها را بیان نموده‌ایم، در اینجا نیز یاد آور می‌شویم که شخصیت انسان بر روی دو پایه وراثت و محیط تربیت، استوار است.

هر گاه ملاحظه کنیم که کودکانی که در یک محیط تربیت میشوند و پرورشکار، آنها را یکسان تربیت میکند، باهم اختلاف پیدا میکنند، باید توجه کنیم که علت اختلاف آنها عامل «**وراثت**» است، بالعکس اگر عامل وراثت آنها یکی باشد مع الوصف باهم مختلف باشند، طبعاً علت اختلاف آنها محیط تربیتی آنهاست، مثلاً دو قلوهاهایی که از هر لحاظ از حیث وراثت با یکدیگر شبیهند (۳)، اگر از تربیت مساوی بهره‌مند شوند طبعاً با یکدیگر کمتر فرق پیدا

### ۱ «فلاسفه بزرگ» - ۲ - Positivism

۳ - دو قلوها بر دو قسمند: ۱ - همزاد - همانند، هنگامی که اسپرم مرد و «اوول» زن با یکدیگر می‌آمیزند و اولین سلول نطفه‌ای را بوجود می‌آورند، گاهی اتفاق می‌افتد که این سلول از وسط نیم میشود، آنگاه هر یک بصورت یک انسان کامل درمی‌آیند، در اینصورت دو قلوها که بطور کامل با یکدیگر شباهت دارند، **همانند** نامیده میشوند، گاهی زن بجای یک اسپرم - که اغلب چنین است - دو اوول را میکند این دو اوول با دو اسپرم مرد می‌آمیزند و هر کدام بصورت یک انسان درمی‌آیند، در اینصورت دو قلوها را که لازم نیست با یکدیگر شبیه باشند، **همزاد** میگویند، این نوع دو قلوها گاهی از لحاظ جنس هم باهم اختلاف پیدا میکنند اما نوع دو قلوهای همانند، حتی از لحاظ جنس هم باهم تفاوت ندارند یا هر دو پسرند یا هر دو دختر.

میکنند و اگر از تربیت مختلف برخوردار شوند، باهم مختلف خواهند بود، علت اینکه اطفال يك خانواده باهم اختلاف پیدا میکنند، اختلافی است که در عامل وراثت آنهاست، بحث وراثت و محیط یکی از مباحث دقیق و شیرین روانشناسی است، امیدواریم در فرصت مناسب، این بحث را دنبال کنیم.

دکتر الکسیس کارل فرانسوی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» میگوید: «بین کودکان يك خانواده که همگی در دامان يك مادرويك نحو پرورش یافته‌اند، اختلافات فاحشی در شکل و قد و ساختار بدن و حالت عصبی و میزان فعالیت فکری و صفات معنوی وجود دارد، بدیهی است که این اختلافات، ارثی است»

اصولاً عقیده روانشناسان این است که: «اگرچه تأثیر محیط در خصوصیات خلقی و شخصیت آدمی مورد قبول عموم است. ولی اینطور بنظر میرسد که تواریت نیز در شکل خصوصیات خلقی و شخصیت انسان تأثیر بسزائی دارد»

مقصود این نیست که خصوصیات نظیر خشونت و رأفت و امانت، مستقیماً بوراثت، بستگی دارد، بلکه منظور آن است که ساختمان عصبی موروثی ما را برای بعضی از اعمال و حالات، مستعدتر از رفتار و احوال دیگر میسازد، در مطالعه مربوط بدوقلوهای همانند معلوم شده است که این دو قلوها، از لحاظ احساسات و خصوصیات خلقی و ترس و اضطراب و اعتماد بنفس و همچنین ثبات عاطفی به مراتب بیشتر از دو قلوهای همزاد بیکدیگر شباهت دارند.

شواهد بسیاری در دست است که نشان میدهد، استعداد ابتلا به بعضی از امراض روحی، ارثی است مثلاً میتوان گفت: استعداد ابتلای یکی از امراض روحی که به «تقسیم خاطر» موسوم است و تقریباً يك در صد اهالی امریکا گرفتار آن هستند، تا اندازه‌ای ارثی است، احتمال اینکه بچه‌های پدر و مادری که مبتلا باین بیماری هستند، باین مرض مبتلا گردند، دو تا سه در صد می‌باشد، اگر یکی از دو قلوهای همانند، اسکیزوفرنیک شود یعنی به بیماری «تقسیم خاطر» مبتلا گردد؛ احتمال اینکه دو قلوئی همانند او نیز «اسکیزوفرنیک» شود، شش برابر آن است که برادر و یا خواهر معمولی او مبتلا باین مرض گردد، البته محیط عامل مؤثری برای شیوع مرض می‌باشد، و بایک فشار ممتد، استقامت روحی فرد را درهم میشکند، این استقامت روحی در افراد فرق میکند و برای اشخاصی که استعداد بابتلای مرض را دارند معمولاً این استقامت کمتر است» (۱)

اکنون که چگونگی حالات انسان را در صفحه زندگی و تأثیر عامل وراثت و محیط را در شخصیت او دانستیم باید نقش «یک پرورشکار خوب» را مورد بررسی قرار دهیم این بحث را در شماره آینده مطالعه فرمائید.

(۱) روانشناسی عمومی. جزوه شماره ۲ نشریه مؤسسه ملی روانشناسی.

## اسلام و توزیع ثروت

اسلام در مسئله توزیع ثروت‌های تولید شده، مانند بسیاری از موارد دیگر با مکتب کاپیتالیسم مخالف است زیرا اقتصاد سرمایه داری نظر باینکه ارزش انسانی و کار او را تا سر حد بازار و آلات تولید و پیچ و مهره‌های ماشین تنزل داده و هدف را تولید میدانند و انسان را بعنوان مستخدم و وسیله‌ای از وسائل آن می‌شناسد، معتقد است ثروتی که از راه کار، روی مواد خام طبیعت تولید میگردد متعلق به «سرمایه دار» است، و «کارگر» در ردیف «بازار تولید است» (جز دستمزدی ناچیز که در رژیم سرمایه داری مقرر شده) و از تولید سهمی ندارد!

همانطور که ملاحظه میکنیم کاپیتالیسم با این اعتقاد، انسانی را که با ابتکار و هنر خود میتواند ارزش مواد خام را بیشتر کند و آنها را مرغوب گرداند و در معرض مبادله قرار بدهد، در ردیف ابزار بیجان تولید آورده و او را در مرحله توزیع ثروت با آنها مساوی دانسته است!

همچنین نظر اسلام در مورد توزیع ثروت مانند بسیاری از موارد با اقتصاد «اشتراکی» نیز تفاوت اساسی دارد، چون سوسیالیسم ما کسبیم همانطور که هنگام بحث از آن در شماره‌های های پیش گفتیم (۱) بر اساس فسخ مالکیت خصوصی و قانون «برای هر کس با اندازه کارش» و نادیده گرفتن تفاوت ارزش مالی مواد اولیه، تنها مقیاس ارزش مبادله‌ای کالای تولید شده را **کار تحسم یافته** میدانند و از این نظر معتقد است سودیکه بر تمام ارزشها و مخارج در بازار مبادله اضافه میگردد، (۲) متعلق بکارگر میباشد و در این مورد هیچگونه حقی برای سرمایه و مالک مواد اولیه قائل نیست.

\* \* \*

گفتیم موقعیت انسان در رژیم سرمایه داری، در ردیف سایر ابزار و وسائل، بعنوان

(۱) رجوع شود به شماره ۱۲ از سال هفتم

(۲) در اصطلاح بآن ارزش اضافی میگویند، یعنی مجموع سود حاصل از فروش یک

کالا بعد از تامین کلیه مخارج آن

وسيله‌ای در استخدام تولید بشمار می‌آید ، اما درست بعکس در نظر اسلام ، انسان «هدف» است نه «وسيله» و این «تولید» است که باید در خدمت انسان درآید و بعنوان وسیله‌ای در دست او باشد . و از همین جهت بهره‌ٔ انسان در مقام توزیع از نظر اقتصاد اسلامی در درجه‌ای بالاتر از عناصر تولید و در دایره‌ای وسیعتر قرار گرفته است .

مثلاً نظام سرمایه‌داری اجازه می‌دهد سرمایه دار تا آن اندازه که سرمایه‌اش اجازه می‌دهد کارگرانی اجیر کرده و آنها را فی‌المثل برای جمع‌آوری هیزم از جنگل و یا استخراج معادن بکارگمارد و با دادن دستمزدی که نباید از میزان تأمین حداقل زندگی تجاوز کند ، مجموع ثروتهای حاصل‌شده از دسترنج کارگران را مالک گردد .

ولی اسلام در مورد مواد خام طبیعی تنها «کار» را اساس تملك میدانند و این کارگراست که میتواند از راه کار بنحو مباشرت بمواد طبیعت دست یابد و آنها را مالک گردد و سایر عوامل از قبیل آلات و ادوات تولید و سرمایه در ردیف انسان تولیدکننده نیستند . . . اکنون برای اینکه مطلب روشنتر گردد پاره‌ای از آراء فقهاء عالی‌قام اسلام را در این خصوص متذکر میشویم :

۱- محقق حلی در کتاب «شرایع» در کارهایی که اسلام مباشرت و کار خود شخص را ملاک میدانند ، و کالت را صحیح ندانسته و از جمله نمونه‌هایی که ذکر میکند و کالت در تهیه چوب و هیزم از درختان جنگل میباشد (۱) باین معنا که اگر فردی دیگری را برای این کار وکیل کرد و کالت باطل است و موکل مالک این ثروت که تنها از راه کار مباشری حاصل میشود ، نمی‌گردد بلکه همان شخصی که بعنوان وکیل برای دستیابی به چوبهای طبیعی جنگل رنج کار را بر خود هموار نموده مالک میشود .

۲- علامه حلی درست بودن و کالت در تملك مباحات عمومی را (از قبیل صید و تهیه چوب جنگل و علف بیابان و احیاء زمینهای بایر و حیازت آبهای دریاها و رودخانه‌ها ) مورد اشکال و تأمل قرار داده و در کتاب خود مینویسد : اگر شخصی صید کرد باین نیت که دیگری هم در آن سهم باشد ، این نیت مؤثر نیست و تمام آنچه را که از این راه بدست آورده متعلق بخود او است (۲)

شیخ طوسی و بعضی دیگر از فقهاء فتوی داده‌اند که اگر فردی قسمتی از ثروتهای طبیعی را باین قصد که دیگری هم مقداری از آن را مالک گردد ، حیازت کند ، آن شخص مالک نخواهد شد و همهٔ اموال در ملکیت خود او درمی‌آیند و قصدوی در این خصوص اعتبار ندارد و سبب ملکیت دیگری نمی‌گردد .

۳- علامه حلی مینویسد : اگر شخصی ابزار و وسائل صید را در اختیار صیادی قرارداد که با

(۱) شرایع الاسلام کتاب الوکالة» صفحه ۱۴۸

(۲) قواعد الاحکام کتاب الصيد و الذبائح، صفحه ۱۵۰

آن‌ها صید کنند و در عوض قسمتی را از آنچه که صید شده مالک گردد، تنها حقی که بر صیاد پیدا میکند گرفتن اجرت آلات و ابزار صید است ولی در خصوص صید حقی ندارد و در ملکیت خود صیاد در می‌آید (۱) و محقق حلی فتوای میدهد که در چنین مواردی اساساً شرکت صحیح نیست (۲)

۴- فقیه معروف صاحب کتاب «جواهر» مینویسد: اگر شخصی وسیله‌ای را غصب کرد و با آن صید نمود، مالک می‌گردد هر چند که در غصب آلت صید کار حرام ناروایی انجام داده و باید اجرت آن را با صاحبش پردازد. و در این حکم اختلافی بین فقهاء نیست زیرا صیاد از مباحات عمومی است و ملکیت آن از راه کار بشکل مباشرت حاصل میشود (۳)

\* \* \*

با کوچکترین تأملی در مسائل فوق‌باین نتیجه میرسیم که اقتصاد اسلامی کار انسان تولید کننده را اساس مالکیت و ثروت‌های طبیعی قرار داده و برخلاف رژیم سرمایه‌داری هنگام توزیع او را در ردیف وسائل و نیروهای که در طریق تولید، خدمتکار وی بوده اند بحساب نیاورده است.

البته پذیرفتن این مطلب بآن معنا نیست که ما نظریه‌ای را در عراق آمیز ما را کس را در مورد ارزش کار بطور مطلق بپذیریم و در موقع توزیع ثروت مبداء اساسی و فطری مالکیت خصوصی را فراموش کنیم. درست است که ما از راه تتبع در ابواب مختلف فقه اسلامی باین نتیجه میرسیم که نظریه اسلام در توزیع ثروت‌های تولید شده بر اساس کار استوار است یعنی تنها کارگراست که از طریق ممارست در مواد خام طبیعت میتواند نتیجه کار خود را مالک گردد و بمواد اولیه برای عرضه بیازار، ارزش بیشتری ببخشد اما بشرط اینکه مقیاس ارزش را تنها کار مجسم ندانیم و مسائل واقعی و غیر قابل انکار: تفاوت ارزش مواد خام، فراوانی و کمیابی کالا، عرضه و تقاضا را در ارزش مبادله‌ای دخالت دهیم.

و نیز بشرط آنکه مواد خام قبلاً بوسیله یکی از اسباب مشروع در مالکیت خصوصی کسی در نیامده باشد زیرا با اعتبار مالکیت فردی در مرحله «توزیع قبل از تولید» که در شماره پنجم بیان کردیم دیگر زمینه کار جدید از بین میرود.

بنابراین اگر کارگری روی ثروتی که قبلاً ماده اساسی آن (بوسیله کار و حیازت و یا یکی از عوامل دیگر) در تملک دیگری در آمده، کار تولیدی انجام دهد هر چند که این کار کالا را با ارزش گرداند و یا بقول ریکاردو، «مارکس» ارزش اضافی و مبادله‌ای کالا همان کار مجسم باشد، در مقام توزیع بهره‌ای ندارد و هیچگونه حقی به کالای تولید شده پیدانمی‌کند.

ناتمام

(۱) قواعد الاحکام «کتاب الصید و الذبائح» صفحه ۱۵۲

(۲) شرایع الاسلام «کتاب الشركة» صفحه ۱۳۳

(۳) جواهر الکلام «کتاب الصید» چاپ قدیم صفحه ۱۰۰

حوادث سال هفتم هجرت

پیگ اسلام

## درس زمین مصر

سرزمین مصر نقطه پیدایش تمدنهای کهن ، و مرکز سلطنت «فراعنه» و محل قدرت قبطیان بود ، روزی که ستاره اسلام در «حجاز» درخشید ، قدرت و استقلال خود را از دست داده بود ، «مقوقس» از جانب قیصر روم استانداری مصر را در برابر پرداخت ۱۹ میلیون دینار در سال پذیرفته بود ،

«حاطب بن ابی بلتمه» مرد دلاور و سوارکار چابکی بود ، و در تاریخ اسلام حادثه معروفی دارد که در رویدادهای سال هشتم بطور مفصل گفته خواهد شد ، او یکی از آنشش نفریست که ماموریت یافتند نامه های تبلیغی پیامبر را بدست زمامداران بزرگ جهان آنروز برسانند ، پیامبر او را مأمور ساخت که نامه ویرابه «مقوقس» حکمران مصر برساند اینک متن نامه پیامبر :

بسم الله الرحمن الرحيم من محمد بن عبد الله الى المقوقس عظيم القبط:  
سلام علی من اتبع الهدی اما بعد فانی ادعوك بدعاية الاسلام ؛ اسلم تسلم واسلم  
یوتك الله اجرک مرتین ؛ فان تولیت فانما عليك اثم القبط « ویا اهل الكتاب  
تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لانعبد الا الله ولانشرک به شیئاً ولا یتخذ  
بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا با باناسلمون» (۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان : (نامه ایست) از محمد فرزند عبدالله به «مقوقس» بزرگ قبطیان ، درود بر پیر و انحق ، من ترا به آئین اسلام دعوت میکنم ، اسلام آور (تا از خشم خداوند) در آمان باشی اسلام آور ، تا خداوند بتو دو پاداش بدهد ، واگر از آئین اسلام روی گردانی ، گناه قبطیان نیز بر تو است

«ای اهل کتاب ما شمارا بیک اصل مشترک دعوت میکنیم : غیر خدا را نپرستیم ، کسی را نیاز او قرار ندهیم و نباید برخی از ما بعضی دیگر را بخدائی پذیرد (هر گاه ای محمد) آنان از آئین

(۱) سیر حلبی ۳ ص ۲۸۰ ، درمنثور ۲ ص ۴۰ ، اعیان الشیعة ۲ ص ۱۴۲



حقوق بر تابند ، بگو گواه باشید که ما مسلمانیم ،

سفیر پیامبر اسلام رهسپار کشور «مصر» گردید ، و اطلاع یافت که فرمانروا دریکی از کاخهای بلند لب دریا در شهر «اسکندریه» بسر میبرد ، او با وسایل مخصوص آنروز وارد «اسکندریه» گردید ، و بازورق خود را بداخل کاخ «مقوقس» رسانید ، وی «حاطب» را بحضور خود پذیرفت ، و نامه را باز کرد ، و خواند ، و مقداری در مضامین نامه فکر کرد سپس سر خود را بلند نمود و به سفیر اسلام چنین گفت :

اگر راستی «محمد» پیامبر خدا است ، چرا در بارو مخالفان خود خواستند که اوراز زادگاه خود بیرون کنند و ناچار در «مدینه» مسکن گزیده است ، نفرین نمیفرستد تا آنها نابود شوند؟! سفیر فهمیده و توانای اسلام با چنین گفت : حضرت عیسی رسول خدا بود ، و شما نیز به رسالت او گواهی میدید ، موقعی که بنی اسرائیل نقشه قتل او را کشیدند ، چرا در باره آنها نفرین نکرد تا خدا آنها را نابود سازد ،؟! فرماندار که انتظار چنین پاسخ ندان شکن را نداشت ، در برابر منطق محکم سفیر بزانو درآمد و زبان به تحسین گشود و گفت : **احسنت انت حکیم جاء من عند حکیم** : آفرین بر تو ، مرد فهمیده هستی و از طرف شخص فهمیده و باکمالی پیام آورده ای . (اسدالغابه ص ۱۳۶۲)

سفیر از حسن استقبال استاندار مصر جرات پیدا کرد و زبان تبلیغ گشود ، و گفت : پیش از شما کسی (فرعون) در این کشور حکمرانی میکرد که مدتها بمردم خدائی میفر وخت ، خدا او را نابود ساخت تا زندگی وی برای شما مایه عبرت شود ولی شما باید کوشش کنید ، که زندگی شما برای دیگران مایه عبرت نباشد ، پیامبر ما مردم را بآئین پاک دعوت نمود ، قریش با او سر سخنانه پیکار کردند ، و ملت یهود با کینه توزی خاصی با او بمقابله برخاستند ، و نزدیکترین افراد بوی ملت نصاری است ، بجانم سوگند ، همانطوریکه «موسی بن عمران» نبوت حضرت مسیح را بمردم بشارت داده ، همانطور نیز حضرت عیسی میسر نبوت «محمد» (ص) میباشد

شمارا بآئین اسلام و کتاب آسمانی خود (قرآن) دعوت مینمائیم ، همانطور که شما اهل تورات را با انجیل دعوت نموده اید هر ملتی که دعوت پیامبر را بشنود باید از او پیروی نماید و من ندای این پیامبر را بسر زمین شمارا شنیدم ، شایسته است که شما و ملت مصر از آئین او پیروی نماید و من هرگز شمارا از اعتقاد بآئین مسیح باز نمیدارم بلکه بتو میگویم بدنبال آئین او بروید ، ولی بدانید ، صورت کامل آئین حضرت مسیح ، همان آئین اسلام است . (سیره حلبی ص ۳۸۲)

مذاکرات سفیر با حکمران مصر پایان رسید ، ولی «مقوقس» پاسخ قطعی به وی نداد «حاطب» باید مدتی توقف کند تا پاسخ نامه را گرفته و برای پیامبر اسلام ببرد ، روزی «مقوقس»

«حاطب» را خواست و با او در کاخ خود خلوت کرده و از بر نامه و آئین پیامبر سؤال کرد، سفیر در پاسخ وی چنین گفت: او به پرستش خدای یگانه دعوت میکند، امر میکند که مردم در شبانه روز پنج بار نماز بخوانند، و ماه رمضان روزه بگیرند، خانه خدا را زیارت کنند، و به پیمان خود پای بند باشند از خوردن مردار و خون خودداری نمایند... «حاطب» سخنان خود را با شرح حالات و خصوصیات زندگی پیامبر خاتمه داد. استنادار بوی چنین گفت: اینها نشانه نبوت او است، و من میدانستم که خاتم پیامبران هنوز ظهور نکرده است ولی تصور میکردم که او از سرزمین شام، که مرکز ظهور پیامبران بوده برانگیخته خواهد شد، نه از سرزمین «حجاز» ولی ای سفیر محمد! اینرا بدان و آگاه باش اگر من بآئین او ایمان بیاورم ملت «قبط» با من همراهی نمیکند امیدوارم که قدرت این پیامبر بر سرزمین مصر کشیده شود، و یاران او در کشور ما منزل نمایند و بر قدرتهای محلی و عقائد باطل پیروز آیند، و من از شما خواهشمندم که این مذاکرات را سری تلقی کنید، و کسی از قبطیان از این گفتگو آگاه نشود (سیره زینب دحلان ۳ ص ۷۳)

### موقوفس به پیامبر نامه مینویسد

حکمران مصر نویسنده عربی خود را خواست و دستور داد که نامه ای بشرح زیر به پیامبر اسلام بنویسد: نامه ایست بر محمد فرزند عبدالله از مقوقس بزرگ قبط، درود بر تو، من نامه ترا خواندم و از مقصد تو آگاه شدم و حقیقت دعوت ترا یافته ام، من میدانستم که پیامبری ظهور خواهد کرد ولی تصور مینمودم که از نقطه شام برانگیخته خواهد شد. من مقدم سفیر تو را گرامی شمردم.

سپس در نامه خود به هدایائی که برای پیامبر فرستاده، اشاره کرد و نامه با جمله «سلام بر تو» ختم نموده است (طبقات ابن سعد ۱ ص ۲۶۰)

احترامی که مقوقس در انشاء نامه بکار برده و نام «محمد» را بر نام خود مقدم داشته، و هدایای گرانبهای که فرستاده و احترام شایسته ای که از سفیر «محمد» بجا آورده بود همگی حاکی است، که مقوقس دعوت رسول خدا را در باطن پذیرفته بود، ولی علاقه به حکومت و ریاست او را از ظاهر باسلام و انقیاد عملی باز داشته است

«حاطب» زیر مراقبت دسته ای از ماموران «مقوقس» وارد سر زمین شام گردید، و ماموران استاندار را مرخص کرد، و خود با کاروانی رهسپار مدینه شد، نامه مقوقس را تسلیم پیامبر نمود و پیام او را رسانید، پیامبر فرمود: **اواز حکومت خود ترسیده و اسلام را نپذیرفته است ولی قدرت و ریاست او بزودی نابود خواهد گردید.**

### مغیره بن شعبه در دربار مصر

مغیره بن شعبه که یکی از سیاستمداران بزرگ عرب و بازیگران صحنه سیاست بود، و به عقل و درایت و پختگی اشتهار داشت باجمعی از قبیله «ثقیف» رهسپار دربار مصر شدند، بزرگ مصریان از آنها پرسید، چگونه به مصر وارد شدید، و مسیر شما بوسیله نیروهای اسلام اشغال شده است، وی گفت از طریق دریا آمده ایم، گفت: طائفه ثقیف با دعوت محمد چه کردند، پاسخ داد، کسی از ما آئین او را نپذیرفته، گفت، قوم محمد با او چگونه معامله نمودند، جواب داد، جوانان قریش دل به آئین او بسته اند، ولی پیران از دعوت او روی گردانند، گفت، میتوانی آئین او را بطور اجمال بیان کنی مغیره گفت، او ما را به پرستش خدای یگانه دعوت کرده و دستور میدهد که بتها از قدرت و مقام منیعی که دارند خلع کنیم، دستور میدهد که نماز بخوانیم و زکاة دهیم، و به ارحام نیکی کنیم و به پیمان خویش وفادار باشیم، از ناو شراب و با پرهیزیم...

مقوقس سخن او را قطع کرد و گفت: مردم ثقیف بدانند که محمد پیامبر آسمانی است و برای هدایت همه مردم برانگیخته شده و اگر ندای دعوت او به سرزمین قبطیان و رومیان برسد، از او پیروی خواهند نمود، و حضرت مسیح دستور داده که از چنین پیامبری پیروی نمایم، آنچه شما از برنامه و آئین او نقل کردید، بدون کم و زیاد برنامه پیامبران گذشته است، و سر انجام قدرت بدست وی خواهد افتاد و کسی رایارای نزاع و نبرد با او نخواهد بود.

سخنان «مقوقس» واردین را ناراحت کرد، و با کمال بیشر می گفتند: اگر همه مردم آئین او را بپذیرند، ما هرگز نخواهیم پذیرفت ولی «مقوقس» برای اسکات آنها، سر بزیر افکند و گفت: این افکار، کاملاً کودکانه است. (حاشیه سیره حلبی، سیره زینی دحلان ص ۷۱).

در پایان یاد آور میشویم که «واقدی»: رفتح الشام ۲ ص ۲۳، متن نامه پیامبر را طوری دیگر نقل کرده است، و طرز انشاء نامه حاکی است که اساس صحیحی ندارد، زیرا در آن نامه پیامبر ویرانه تهدید بجننگ کرده و میگوید: «خداوند به من دستور تبلیغ داده، و اگر از راه تبلیغ دعوت مرا نپذیرفتید به من امر کرده که با کافران بجنم» در صورتی که امکانات مسلمانان آن روز اجازه نمیداده که با مکیان از در جننگ و نبرد وارد شوند، تا چه رسد، که به سرزمین مصر و نقطه دور افتاده لشکر کشی نمایند از این گذشته یک چنین سخن در نخستین دعوت با مقام بزرگ مرد جهان انسانیت که پیش از دیگران موقع شناس است، هرگز مناسب نیست علاوه بر همه اینها این سخن باروش پیامبر در جهادهای اسلامی سازگار نیست.

## پاسخ بمشکلات خوانندگان

تردید نیست که فرزند روابط نامشروع بهیچوجه دخالتی در عمل زشت مردوزنیکه وسیله آفرینش اوشده اند نداشته با اینوضع چرا در مدارک اسلامی فرزند نامشروع توییح شده و چرا از پاره ای از مشاغل و مناصب مهم اجتماعی مانند قضاوت و... باید محروم باشد؟

\* پیامبران اولوالعزم چند نفرند و نام کتابهای آنها چیست ؟

### سؤال اول

یکی از خوانندگان محترم ، از کاشان ، سؤال میکند : با آنکه میدانیم فرزندانیکه از روابط نامشروع ، بوجود میآیند ، بهیچوجه دخالتی در عمل نابکارانه وزشت پدر و مادرشان ، نداشته و مرتکب گناه و معصیتی نشده اند ، در عین حال ، می بینیم که در روایات اسلامی ، از «فرزندان نامشروع» ، بانحاء مختلف ، توییح و نکوهش شده است ، بعلاوه اسلام بآنان ، اجازه نداده که پاره ای از مشاغل و مناصب مهم اجتماعی ، مانند قضاوت ، ولایت ، فتوی ... را اشغال نمایند .

چگونه ممکن است کسی که بهیچوجه مرتکب گناه و معصیتی نشده تنها بخاطر اینکه پدر و مادر او مجرم و گناهکارند ، تا این اندازه مورد نکوهش و توییح ، قرار گیرد ، و تا این مقدار ، از حریم سعادت و تصدی مناصب مهم اجتماعی محروم گردد؟

و حال آنکه میدانیم : خداوند حکیم ، گناه کسی را بحساب دیگری نخواهد نوشت «ولا تزوروا زوراخری»

### پاسخ :

ما پیش از آنکه باصل پاسخ ، پردازیم ، ناگزیر بایستی نکات ذیل را که زیر بنای این بحث را تشکیل میدهد . مورد گفتگو قرار داده ، آنگاه از آنها نتیجه بگیریم ،

۱- از آنجا که روابط نامشروع ، قانونا ارت ، و ارتباط مالی پدر و فرزند را از میان میبرد ریشه نسبها و عوطف خانوادگی را که اساس تشکیل اجتماع است ، قطع میکند ، زن زناکار ، نمیداند که از نطفه کدام مرد ، باردار شده ، فرزند نااه شروع ، پدر و ارحام و بستگانش را نمیشناسد

، و بطور کلی ددها فاسد اخلاقی و روانی و اجتماعی و تربیتی و خانوادگی و مالی و عاطفی که از زنا سرچشمه میگیرند همۀ اینها باعث شده که انبیاء و قانونگذاران الهی و هم چنین قانونگذاران بشری، زنا را تحریم کرده، روابط نامشروع جنسی را ممنوع و غیر قانونی، اعلام نمایند (۱)

۲- چون، در هر جمعیت و ملتی مقرراتی برای زناشویی وجود دارد، از این جهت، روابط نامشروع، یک عمل خلاف قانون و تجاوز کارانه است. روی همین جهت، شخص زنا کار، هنگام ارتکاب آن، و هم چنین تا زمانی که طفل در رحم مادر قرار دارد، در خود احساس یک نوع دلهره و اضطراب که ناشی از روح گناهکاری و شرم و حیای از مردم، و نتایج سوئی که ممکن است، برای او داشته باشد، مینماید.

و هر گاه در اثر تکرار و یا عواملی دیگر، این حالت نگرانی تخفیف پیدا کند و شخص زنا-کار، بظاهر احساس نگرانی ننماید، در ضمیر باطن او عیب مهمتری وجود دارد و آن، فکر تجری و تجاوز، و روح قانون شکنی و طغیان است.

۳- حالات روانی و فکری پدر و مادر، همانند سایر آثار بدنی و جسمی آنها طبق قانون مسلم وراثت، به فرزندان منتقل میگردد، همانطوریکه مشخصات جسمی پدر و مادر از قبیل: آبی بودن چشم، مشکی بودن مو، پیوستگی ابرو، تناسب اندام، نوعاً بشکل وارثت به فرزندان انتقال می یابد، حالات روانی و اخلاقی آنها از قبیل تند خوئی ساده دلی، بکرنگی، خشونت، عصیانگری و نظائر اینها نیز از مجرای وراثت به فرزندان، انتقال می یابد.

در حقیقت، قانون وراثت است که زیر بنای آینده افراد، و قسمت قابل توجهی از شخصیت انسان را می سازد، و زمینه را برای سعادت و شقاوت آنها آماده مینماید.

نتیجه‌ی که از نکات فوق، میتوان گرفت، اینست که: فرزندان نامشروع، غالباً روح طغیان و تجری و قانون شکنی و گناه را از پدران و مادران خود، وارث برده زمینه برای ارتکاب جرم و جنایت در آنها فراهم تر است آنها آمادگی بیشتری برای ارتکاب هر نوع معاصی و گناه دارند و لذا ای بسا بد آموزی کوچک و یا محیط نامناسبی کافی است که حقیقت روح آلوده و ناپسامان آنان را که مانند آتشی زیر خاکستر، پنهان مانده است، آشکار ساخته و خرمن سعادت و خوشبختی آنان را بسوزاند.

اما در مورد محرومیت از مناصب اجتماعی علاوه بر آنچه که در مورد چنین فرزندان گفته شده و اینکه این عمل یک احتیاط منطقی بمنظور حفظ مصالح ملی و جامعه است، اسلام به جلب اعتماد

(۱) مضمون روایتی است که محدث قمی در کتاب سفینه البحار ذیل کلمه «زنی» از حضرت صادق علیه السلام، نقل میکند.

عمومی در تصدی اینگونه پستهای حساس اجتماعی، اهمیت میدهد، ولذا کسانیرا که دارای نقطه‌های ضعف خانوادگی و سوابق نامطلوبی باشند، از تصدی اینگونه مقامها که نیازمند پیاکی و طهارت روح است، محروم ساخته است:

ولی اشتباه نشود، با همه این احوال، چنین نیست که تنها فرزندان مشروع بودن، علت تامه برای انحراف شقاوت او باشد، و اراده و اختیار او را از پذیرش تعلیم و تربیت صحیح اسلامی بکلی سلب کرده، نتواند با بکار بستن دستورات صحیح زندگی، اهل سعادت گردد، خیر، فرزندان نامشروع، مانند فرزندان طبیعی و قانونی، در انتخاب راه سعادت و یا شقاوت، آزادند، آنها نیز، میتوانند با اراده و اختیار خود راه تقوی و فضیلت را برگزیده، جز گروه رستگاران و اهل بهشت گردند. اینطور نیست که آنها شریرو جانی بالفطره آفریده شده باشند و بهیچوجه نتوانند خود را از چنگال ناپاکی و گناه رهانی بخشند، بلکه همانطوریکه حضرت صادق (ع) فرموده است: **«ان ولدان نایستعمل ان عمل خیراً جزئی به وان عمل شرأ جزئی به»** فرزندان نامشروع، از راه تربیت، بکار و انجام وظیفه و ادار میشود، اگر اءمالش نیکو و خیر بود، پاداش خوب داده میشود و اگر کارزشت و ناپسند، انجام داد، کیفر نافرمانی خود را خواهد دید (۱)

گرچه طبع سرکش، وظیفه فرزندان نامشروع را که علاقه بیشتری گناه و قانون شکنی دارند، در پیکار با معاصی دشوارتر میسازد، اما در صورتیکه بر خلاف میل باطنی خود، از فرمان خرد و دستورات صحیح زندگی پیروی نمایند، بحکم **«افضل الاعمال احمضها»** یعنی: بهترین کارها آنهایی است که بارنج و مشقت بیشتر، توأم باشد، پاداش بهتر و وارزنده تری بآنها داده خواهد شد. بنا براین، نکوهش و توبیخی که اسلام از فرزندان نامشروع، نموده صرفاً بمنظور اینست که بآنها هشدار دهد که در موقعیت خطرناکی قراردارند، و بایستی حداکثر مراقبت را از خود در انجام وظایف و دوری از گناه بعمل آورند، نه آنکه عوامل تعلیم و تربیت، بهیچوجه در آنها مؤثر نبوده حتماً از اهل دوزخ خواهند بود.

بعبارت دیگر، فرزندانیکه از رو بط نامشروع، بوجود میآیند مانند کودکانی هستند که از پدران و مادران مریض و مبتلای بسل و امراض مقاربتی و فظائرا اینها متولد میشوند چنین کودکانی آمادگی بیشتری برای ابتلای بان امراض دارند که هر گاه بمعالجه فوری آنها اقدام نشود، بزودی ممکن است آنها را از پاد آ آورده نابودشان سازد. اما چنان نیست که نشود آنها را از ابتلای بان امراض، باز داشت.

فرزندان نا مشروع ، نیز مانند کودکان پدران و مادران مریض ، یکنوع آمادگی خاصی برای قانون شکنی و گناه و عیسان دارند ، هر گاه تعلیم و تربیت صحیح ، محیط سالم ، اراده و پایداری آنها نباشد ، خیلی زود ممکن است بدره هولناک بدبختی و گناه سقوط کرده ، جزء گروه تبه کاران و جنایتکاران ، درآیند ، تنها عوامل یاد شده است که میتواند آنها را از این حالت گرایش به شر و جنایت ، باز داشته ، جزء گروه دستگاران نشان درآورد ، البته در صورت پایداری و دوری از گناه شخصیتی عالیتر و مقامی ارجمندتر از دیگران ، خواهند داشت (۱).

### سؤال دوم

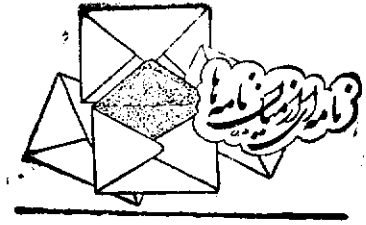
آقای محسن فتحی ، از «لوشان» میپرسند : پیغمبران «اولوالعزم» چند نفرند و نام کتابهای آنها چیست ؟

### پاسخ :

طبق عقیده مشهور از دانشمندان شیعه پیغمبران ، یکصد و بیست و چهار هزار نفرند که ۱۱۳ نفر آنان ، صرف نظر از مقام «نبوت» منصب «رسالت» یعنی : مأموریت فوق العاده را نیز ، دارا میباشند .

در میان این عده ، پنج نفر ، امتیاز و برتری خاصی دارند و با آنها «اولوالعزم» میگویند . پیامبران اولوالعزم ، آنهایی هستند که آئین آنها جنبه جهانی دارد و شریعت آنها ناسخ شرایع گذشته است این عده عبارتند از : نوح ، ابراهیم ، موسی ، عیسی ، محمد (ص) و کتابهای آنان نیز ، به ترتیب عبارتند از : **صحف نوح ، صحف ابراهیم ، تورات ، انجیل ؛ و قرآن** گرچه کتابهای پیغمبران گذشته در اثر مرور زمان ، و اغراض شوم معاندان ، از بین رفته و یا آنچنان ، تغییر ماهیت داده که جز آیات چندی از آنها ، آنها بطور مسخ شده و تحریف شده باقی نمانده است ولی قرآن مجید ، از آن زمانیکه وسیله فرشته وحی ، بر قلب پیامبر اسلام نازل میشده ، بدستور آنحضرت ثبت و ضبط گردید و همچنان تا زمان مابی کم و کاست محفوظ مانده است .

(۱) برای تفصیل بیشتر این بحث مراجعه شود به گفتار پنجم از جلد اول کتاب نفیس «کودک از نظر وراثت و تربیت» تألیف دانشمند معظم و خطیب شهیر جناب آقای فلسفی



از انگلستان

## با انجمن اسلامی

### شهر «بیر منگام» آشنا شوید

آقای دکتر حمید سلیمی خلیق از شهر «بیر منگام» انگلستان، طی نامه‌ای گزارش کوتاهی از انجمن اسلامی این شهر را در اختیار مجله گذاشته‌اند که ذیلاً آنرا منعکس میکنیم، این گزارش همانطور که از یک نظر موجب خرسندی است از نظر اینکه نشان میدهد ارتباط مراکز و محافل علمی و روحانی شیعه با مؤسسات اسلامی جهان کم است مایه تأسفق و اوان است، امیدواریم این غفلت‌ها بزودی جبران شود و شیعیان جهان بوظایف و مسئولیت‌های خطیر خود بیش از پیش آشنا شوند.

در شهر «بیر منگام» انگلستان دانشجویان مسلمان و همچنین مسلمانانیکه در دانشگاه‌های اینجاست تدریس دارند انجمنی دارند باتشکیلاتی مفید و مؤثر، تا آنجا که من در عرض این چندماه فهمیده‌ام هدف همگی اعضاء انجمن خدمت خالصانه به اسلام و مسلمین، آشنا ساختن دیگران به تعالیم حیات بخش اسلام، مراقبت‌های اخلاقی و اجتماعی از دانشجویان مسلمان است که تازه وارد این شهر میشوند، اعضاء انجمن اخیراً حسابی دربانگ باز کرده‌اند و از عموم مردم مسلمان و کشور های اسلامی تقاضای کمک میکنند تا هم‌اکنون نه‌ای در لندن تأسیس کنند و بدانجویان مسلمان در آنجا مسکن دهند و برایشان غذاهای حلال (تهیه شده از ذبیحه اسلامی) تهیه نمایند.



انجمن شهر بیرمنگام که من در آنجا هستم دارای شعبه‌ای از تشکیلات بزرگتری است ،  
**انجمن اسلامی دانشگاه بیرمنگام** دارای اطاق مخصوصی است در ساختمان « اتحادیه  
 دانشجویان » و برادران مسلمان در پاره‌ای از اوقات که نمیرسند برای اداء نماز بمنزل بروند در آن  
 اطاق بجامی‌آوردند و مشهور شده است باطاق نمازخانه  
 در همین اطاق کتابخانه کوچکی هست که کتابهای اسلامی بزبانهای عربی و انگلیسی در آن  
 موجود هست و تمام این کتابها را مؤسسات اسلامی از نقاط مختلف دنیا اهداء کرده‌اند و هر کس  
 میتواند آنها را برای مطالعه امانت بگیرد ، **متأسفانه در بین صدها جلد کتاب این کتابخانه**  
**یک عدد از کتب شیعه بعنوان نمونه دیده نمیشود!** و البته این نه باین علت است که این انجمن  
 نخواسته با معارف شیعه آشنا شود بلکه مؤسسات و مراکز شیعه بر اثر عدم اطلاع از این انجمن کتابی  
 با نجا اهدا نکرده‌اند !

بنابر این هر گونه کتاب مربوط به معارف و تعالیم شیعه بزبانهای عربی و انگلیسی که باین  
 کتابخانه اهداء شود خدمت مؤثر و مفیدی خواهد بود  
 رئیس انجمن از من درخواست کرده هر نوع نشریه اسلامی که بتوانم به کتابخانه اهداء کنم  
 و پاکستانها که اکثریت مسلمانان را تشکیل میدهند میتوانم کم و بیش فارسی بخوانند ، من **مجله**  
**مکتب اسلام** را هر ماه با انجمن میدهم کتابهای مربوط به شیعه بزبانهای عربی و انگلیسی نقش  
 بزرگی در معرفی شیعه در این انجمن خواهد داشت .  
 بسیار مایه تأسف است که چرا شیعیان جهان بوظایف خطیر و مسئولیتهای بزرگ خود توجه  
 کامل ندارند و معارف و تعالیم عالی و ارزنده خود را از طریق تماسها و نشریات و کتب در اختیار  
 این مراکز اسلامی نمیگذارند !؟

آدرس این انجمن بمنظور هر گونه تماس لازم و ارسال هر نوکتب مفید چنین است :

The Islamic Society university of  
 Birmin gham , Birmin gham - 15

افتخار انسان بشرف و فضیلت است

علی علیه السلام میفرماید :

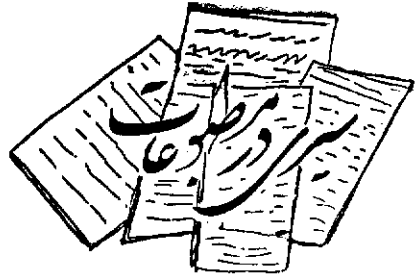
« الشرف بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة »

علی علیه السلام می فرمود : « شرف و فضیلت آدمی بهمتهای

بلند و اراده‌های نیرومند است نه باستخوانهای پوسیده و جسدهای

مطلشی شده نیگانه و گذشتگان . »

غرر الحکم ص ۸۷



## نسلی در آستانه سقوط !

تسهادريك سال پزشگان انگليسي هفده ميليون نسخه براي معتادين به مواد مخدر نوشتند !  
بياري از دانشجويان انگليسي در آزمايشگا هها مواد مخدر تهيه ميکنند .

اعتیاد روزافزون جوانان انگلیسی بمواد مخدر دولت انگلستان را بامشکل لاینحلی رو-برو کرده است .

روزی نیست که پلیس این کشور در کلوپها وزیر زمین های نمناک و تاریکه که مخصوص اجتماع جوانان انگلستان میباشد موفق بدستگیری عده ای از آنها نگردد و موفق به کشف مقدار قابل ملاحظه ای مواد مخدره نشود .

نوجوانان انگلیسی که متأسفانه سن همگی آنها کمتر از بیست سال میباشد با استعمال زیاد از خدمت مواد مخدر خود را به تباهی میکشند .

اکنون محل خرید و فروش و دادوستد این زهرهای کشنده مدارس شناخته شده و مرکز تهيه آن در لابراتوارهای دانشکده ها میباشد که توسط عده ای از دانشجويان بدست میاید .

طبق قوانین موجود در انگلستان راجع به مصرف مواد مخدر ، تمام معتادين کهن سال که اعتیاد آنها از نظر مأمورین دولتی باثبات رسیده ، مجازند با داشتن نسخه ای از دکترا مقدار مصرف هر وئین و یا کو کائین خود را از داروخانه ها خریداری نمایند و این امر سبب گردیده بود که جوانان آلوده با خرید نسخه های آنها به قیمت گزافی موفق به بدست آوردن مواد مخدر کردند و بالنتیجه مردم کناه آلوده شدن فرزندان خود را به گردن معتادين میاندازند . ولی با پیدا شدن مواد خطرناکی مانند دول . س . د . د . فکر قبلی منتهی میشود . زیرا محل اصلی و کانون پیدایش این ماده نوجوانان میباشد ؛ نوجوانانی که طبق آمار موجود بیش از پنجهزار معتاد در بین خود دارند که همگی آنها کمتر از بیست سال دارند .

متأسفانه تمام کوشش های پلیس برای جلوگیری از فعالیت فروشندگان این ماده که حتی برای انجام مقاصد کثیف خود از وجود نوباوگان اسفاده میکنند بی نتیجه بوده است و باین ترتیب

میتوان ادعا کرد که جامعه انگلستان با مسئله‌ای روبرو گشته که در حل آن عاجز می‌باشد .

طبق آمار اداره بهداشت انگلستان در سال ۱۹۶۵ تعداد ۲۰۰۰۰۰ ۱۷ میلیون نسخه برای معتادین به هر وئین و کوکائین توسط دکترهای انگلیسی نوشته شده است !

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چرا جوانان این کشور بیش از پیش به این مواد و یا قرص‌های مشابه آن‌ها معتاد می‌شوند .

جوابی که باین سؤال میتوان داد اینست که نسل جوان بریتانیا دنبال هیجان‌ات بیشتری می‌گردد تا بدان وسیله کمبود جسمی خود را که در اثر یکنواختی کار روزانه بدست می‌آید جبران نماید . و البته نتیجه این کار بسیار واضح است زیرا **افراط در مسائل جنسی . هیجان . جنایت . دیوانگی** و بالاخره مرگ ناگهانی سرانجام پناهندگی جوانان به مواد مخدر می‌باشد . امروزه قسمت اعظم جامعه انگلستان نظریه عدم همکاری اخلاقی جوانان را رد می‌کند .

نه کلیسا ، نه مدرسه و نه دستجات سیاسی این بی بندوباری را محکوم نمی‌کنند . زیرا معتقد به آزادی مطلق افراد می‌باشند و تنها چیزی که در این مورد اظهار می‌دارند اینست که معتادین ، اصلاح ناپذیر و غیر قابل نصیحت می‌باشند . مقامات مختلف انگلیسی که بنحوی مسئولیت اخلاقی این جامعه را بعهده دارند بر این عقیده اند که نمیتوان افراد را با اصول اخلاقی مجبور نمود . و تا زمانی که بزرگان و مسئولین کشوری تا این درجه نسبت به جوانان خود بی‌علاقه گی نشان دهند غیر ممکن است انتظار رعایت اصول اخلاقی را از جوانان داشته باشیم «اطلاعات» ۱۲۲۴۲ سرویس مخصوص «یونایتد پرس»

**مکتب اسلام :** آیا نمیتوان نیازمندی نسل جوان معاصر را به سرگرمیهای بیشتر (به تعبیر بالا) از راه‌های صحیح و بی‌ضرر جبران کرد تا آنها در دام فساد و آلودگی ، سپس در چنگال هر وئین **ال اس دی** و زهرهای جانکاه دیگر نیفتند؟ چرا . اینکار بکمک نقشه‌ها و برنامه‌های حساب شده و اساسی کاملاً ممکن است ، چیزی که هست باید علت کوتاهی در این امر حیاتی را در این جمله پیدا کرد که «نه کلیسا ، نه مدرسه ، نه دستجات سیاسی ، این بی بندوباری را محکوم نمی‌کنند زیرا معتقد به آزادی مطلق افراد می‌باشند »

نسل جوان باین علت چنین در اسارت انحراف و افراط و سقوط افتاده که آزادی اینطور غلط تفسیر شده است ، این تفسیر ، غلط و خطرناک است ، آزادی در حدودی مقدس و محترم می‌باشد که اجتماع با فساد و بدبختی عمومی تهدید نشود ، آنجا که آزادی منتهی بسقوط یک نسل می‌گردد و شعله‌های فساد و نابسامانی سراسر اجتماع را می‌سوزاند ، باید ریشه‌های این آزادی را سوزاند زیرا

در حقیقت این کار سوزاندن ریشه های فساد و تباهی است  
مکتبهای حقوقی غرب بدان جهت آزادی را چنین تفسیر کرده اند که صد درصد مادی فکر  
میکند و بعبارت دیگر این تفسیر هم قسمتی است از تمدن مادی غرب که همه جامعنویات بشر را کنار  
گذاشته و مسئولیت آن را از دوش دولت‌ها برداشته است .۱

در نظام اسلامی آزادی چنین غلط تفسیر نمیشود، دولت‌ها برای مبارزه با انحرافات و مفاسد  
اخلاقی مسئولیت سنگینی بعهده دارند جامعه اسلامی از نظر اخلاقی در وضع کاملاً هدایت شده‌ای باید  
دانم؛ بطرف کمال معنوی برود، جهان امروز برای رهایی از مشکلات بی‌شماری که از تفسیر غلطش  
در باره آزادی ناشی شده این راه را در پیش دارد که به ارزشهای معنوی و اخلاقی باز گردد و همه طبقات  
اجتماع را مسئول حفظ و اجراء آن بدانند!

### بدون شرح

## جهان و مسئله افزایش زن

**تعداد زنان تنها؛ در جهان روز بروز بیشتر میشود**

چرا روز بروز بر مقدار زنان «تنها» افزوده میشود؟ برای این امر دو علت وجود دارد:

**افزایش نسبی تعداد زن بر مرد و طولانی تر بودن عمر زن‌ها**

شک نیست که مردها کمتر از زن‌ها عمر میکنند و مطابق آمار در برابر هر مرد بیوه بیست بیوه  
زن وجود دارد. ولی تعداد زنان مجرد اجباری، نیز بسیار زیاد است. یعنی دختری که بعلت زیادی  
تعدادشان، بی شوهر میمانند. و بر این هر دو باید زنان مطلقه را نیز افزود.

برای یک زن زندگی در تنهایی سخت و کسالت آور است. زیرا که اصولاً نهادی که در تربیت بزرگسالی  
مجرد ناشی تر از مردها هستند.

**زنان مجرد همیشه در انتظار یک شریک زندگی هستند و زندگیشان در واقع**

**همیشه در «اطاق انتظار» میگذرد**

اما اگر زنی واقعا بخواهد میتواند از سنگینی بار تنهایی بکاهد و اگر اراده داشته باشد میتواند  
در همین تنهایی - غالباً اجباری - زندگی مطبوعی برای خویش بیافریند.

چرا زنان تنها غالباً خود را از لذت خوردن غذائی که با دقت تهیه شده است محروم میسازند؟  
چون فکر میکنند که کار کردن برای خودشان تنها امری است عیب. در حالی که همین تلاش را  
بخاطر شوهر یا فرزند با کمال میل میکردند. نهد هم زنان تنها - شوهر نکرده‌ها و بیوه‌ها - مطابق با  
اصل هر چه پیش آید خوش آید، غذا میخورند.

**غالب آنها روز خود را بایب حوصلگی و بی هدفی شروع میکنند و به پایان**

**میرسانند ایام فراغت خود را غالباً تنها میگذرانند.** چون حضور در جمع دوستان و خویشان و دیدن  
زن‌هایی که کانون خانوادگی گرمی دارند برایشان زجری بزرگ میباشد.

«سرویس مخصوص خبر گزاری فرانسه» اطلاعات ۱۲۲۳۹

## ۹۰ هزار قرص مسکن روزانه در تهران مصرف میشود!

پزشکان پایتخت امروز اعلام کردند که مصرف سرسام آور قرص‌های مسکن تهرانیها را به نوعی مسمومیت تدریجی دچار میکنند. در حال حاضر روزانه حدود ۹۰ هزار قرص تسکین دهنده در تهران بفروش میرسد. پزشکان میگویند: «افراط در خوردن این قرص‌ها بمنزله نوعی خودکشی است...»  
متصدیان داروخانه‌ها اظهار میدارند:

مصرف قرصهای مسکن به میزان وحشتناک و روزافزونی بالامیرود پاره‌ای از مردم به همان آسانی و سادگی که آدامس میچوند، یاسیگار دود میکنند. قرصهای مسکن مصرف مینمایند. بعضی نیز جیب‌هایشان داروخانه‌سیار است و همیشه تعدادی از این قرص‌ها را همراه دارند که با احساس کمترین ناراحتی و حتی بی‌حوصلگی، مثل نقل و نبات از آن استفاده میکنند.  
براین اظهار نظر متصدیان داروخانه‌ها، پزشکان اضافه میکنند:

مصرف زیاد قرصهای تسکین دهند، علاوه بر مسمومیت باعث عوارض استخوانی و اختلال در دستگاه‌های خون، فرسودگی اعصاب-بی‌حوصلگی و رخوت میگردد  
برای مادران باردار این خطر شدیدتر است زیرا ممکن است جنین آن‌ها ناقص بدنیا بیاید...  
بدنبال اعلام خطر پزشکان و هشدار داروخانه‌ها آقای دکتر نبوی اضافه کرد: زیانهای ناشی از مصرف افراطی قرصهای مسکن و آرامش دهنده و خواب‌آوری دوتا نیست. علاوه بر آنچه نام بردم، این قرص‌ها دشمن قوه ابتکار، هوش و زیرکی و تهور است... اگر از زبان علم پزشکی بخواهم در این باره حرف دیگری بزنم، باید بگویم آن‌ها که در خوردن این قرص‌ها بیش از حد دست و دل بازند با مصرف هر قرص یک قدم خود را به گور نزدیکتر میکنند.  
«کیهان ۷۰۹۸»

**مکتب اسلام:** این آمارهای وحشتناک کاملاً به ثبوت میرساند که ارمغان‌های منفی غرب چگونه یکی پس از دیگری وارد کشور ما میشود و جامعه ما را در مسیر خطرناکی میاندازد که غرب فریادش از آن بلند است اختلالات و ناراحتیهای عصبی و روانی با نجامیرسد که تنها در تهران روزانه ۹۰ هزار قرص مسکن مصرف میشود، نکه جالب آمار فوق‌اینست که اینگونه ناراحتیها در میان شمال شهریها بیشتر از جنوب شهریها است یعنی در زندگی امروز پیشرفتهای مادی ملازمه عجیبی با اضطرابهای روحی پیدا کرده است، چرا چنین است؟ برای اینکه ما داریم ارزشهای معنوی جامعه را کم کم از دست میدهیم و این همان خطر بزرگی است که باید هر چه زودتر از آن جلوگیری کرد و بجای افزودن به تختخوابهای بیمارستانهای روانی به تقویت مبانی ایمانی و اخلاقی پرداخت.

## ما انگلو ساکسونها بشما مسلمانان بدهکاریم!

آقای «ارشرایسی» مورخ دانشمند امریکائی در محفلی از دانشجویان سوریه‌ای در شهر



## کتابهای تازه

**بخش اول: اسامی و خصوصیات کتابها**؛ یکه از طرف مؤلفین و ناشرین محترم بدفتر کتابخانه عمومی مکتب اسلام رسیده است .

### ۴۹۳ «حکمت الهی» تالیف محی الدین

الهی قمشه ، زرکوب ، وزیری ج ۱- ۳۳۷ صفحه ج ۲ - ۴۲۹ صفحه از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسلامی (فلسفه الهی و اثبات صانع)

### ۵ «محاكمه و بررسی باب و بهاء» تالیف

دکتر ح-م ج ۳ ، زرکوب ؛ رقمی ۲۴۸ صفحه از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسلامی تهران (در باره عقائد و احکام و آداب و تاریخ باب و بهاء)

### ۱- نجوم و تنجیم یا حقایق و اوهام

تالیف سر تیپ هیوی شمیم رقمی ۲۱۶ صفحه از انتشارات چاپ اتحاد تهران (پیرامون هیئت و رد خرافاتی که در این باره گفته شده است)

### ۲- الشیعة والرجه تالیف محمدرضا

الطیبسی النجفی ج ۱ شمیم وزیری ۴۶۴ صفحه از انتشارات مطبعه آداب نجف اشرف. مباحث علمی و تاریخی تحلیلی در پیرامون امام عصر عجل الله تعالی فرجه و مسئله رجعت

### «دیتروویت» امریکا ضمن خطا بهای که ایراد چنین گفت :

« من بعنوان یک فرد منسوب به عنصر ساکسونی اعتراف می کنم که ما به شما مسلمانان بدهکاریم و شما از ما بسزا نکارا! بهمین مناسبت است که امشب در این جلسه حضور پیدا کردم تا حقی از حقوق شما را ادا کنم . مردم ریشه های تمدن ما را بدو تمدن یونانی و رومی نسبت میدهند در صورتیکه اگر این مبانای بدست مسلمانان نیفتاده بود از بین میرفت و آثار آن مانند بسیاری از آثار قرون تاریک ، در زوایای نسیان و فراموشی قرار میگرفت .

**اسپانیای عربی** اولین مدرسه اروپا بود که ادبیات و فلسفه و علوم را به اروپا آموخت و ما ، کسور اعشاری و حساب جبر و مقابله را از شما فرا گرفتیم و همچنین کروییت زمین را از شما آموختیم که نقره ای که شریف ادریسی جغرافی دان عربی به «روجردوم» امیر «نابل» در نیمه قرن دوازدهم مسیحی (قرن ششم هجری و تقریباً صد سال قبل از دریا نوردیهای کریستف کلمب) هدیه کرد بهتین شاهدیست بر گفتار من

و همان دانفتمند بود که محیط زمین را **۲۴ هزار میل** حساب کرد . از طرف دیگر شعر و ادبیات شما سرچشمه ای بود که ادبای فرانسوی و ایتالیائی و انگلیسی از آن استفاده کردند و سپس عصر «رنسانس» و تجدید در اروپا طلوع کرد . اینک من به نیابت از همه «انگلسا کسونها» به برتری شما اعتراف میکنم .

۷۷ «تجربیهها، کمونیستها، نظریه اسلام» تألیف: محمد قطب ترجمه از: سید ضیاءالدین روحانی و سیدهادی خسروشاهی از انتشارات مؤسسه دارالعلم - قم، جیبی ۸+ ۲۲۴ صفحه (بخش دیگری از کتاب پراج: انسان در دوراهی مادیگری و اسلام).

۶- «د علی و انقلاب فرانسه» (جلد دوم امام علی صدای عدالت انسانی) تألیف: جرج جرداق، ترجمه و باورقی از: سیدهادی خسروشاهی از انتشارات موسسه مطبوعاتی فراهانی، وزیری زرکوب ۲۷۲ صفحه (مقایسه ای بین اصول و مبادی امام علی (ع) و انقلاب فرانسه).

بخش دوم کتابها تیکه که از طرف علاقمندان بدین فرهنگ بدفتر کتا بخانه عمومی مکتب اسلام رسیده است

- |  |   |
|--|---|
| آقای کمال سرجویان از تهران ۱ جلد         | آقای عزیز فیض اللهی از قره ضیاء الدین خوی ۱ جلد |
| «محمد علی امامی ملایری از تویسرکان ۱ جلد | آقای محمد باقر غفاری از تهران ۱ جلد             |
| «سید جواد مرتضوی از شهرری ۴۵ جلد         | آقای حاج نصرالله جاویدان ۱ جلد                  |
| «اصغر نهارندیان از تهران ۲ جلد           | از دفتر مجله مکتب اسلام تهران ۲۵ جلد            |
| «جانعلی عبدی از شاهی ۱ جلد               | «سید سلیمان آل طعمه ۲ جلد                       |
| «دکتر محمود نجم آبادی از تهران ۱ جلد     | «غلامعلی شریعتمداری ۲ جلد                       |
| «علی اکبر ثبوت از تهران ۱ جلد            | «سید جمال نکو قدم مطلق ۱ جلد                    |
| «عمران ۱ جلد                             | آقای مهندس ذبیح الله دبیر از تهران ۱ جلد        |
| «محمد باقر داودی از گرگان ۱ جلد          | «احمد حسامی از مشهد ۱ جلد                       |
| «غلامرضا فخاریان از تهران ۱ جلد          | «حسین زند فخرائی ۱ جلد                          |
| «اسدالله بادامچیان ۱ جلد                 | «اسمعیل طباطبائی ۱ جلد                          |
| «جلال جعفری از تهران ۱ جلد               | از طرف مرحومه بانو زهراء قاسمیه ۱ جلد           |
| «م-م از قم ۱ جلد                         | آقای حاج اسحق جوادی از تویسرکان ۱ جلد           |
| «اصغر پناهی از کاشان ۱ جلد               | «بهر روز مقدر ۱ جلد                             |
| «ناصر علیزاده از کاشان ۱ جلد             | «سید اصغر قریشی ۱ جلد                           |
| «جبار ترویجی ۱ جلد                       | «شادالله غیائی از سنقر ۱ جلد                    |
| «محمدعلی جعفرزاده افشاری ۱ جلد           | «بابا مصلح حیدرزاده ۱ جلد                       |

(بقیه از صفحه ۱۵) بومی‌ها میکوشیدند و برای همین است که اکنون باید ۵۰ درصد مجموع مردم کنگو را مسیحی نامید (۱)

البته باید توجه داشت که کنگوئیهای مسیحی شده، اصولاً نمیدانند که مسیحگرایی چیست؟ زیرا مسیحیت پیچیده و مبهم، برای آفریقائیه‌ها قابل هضم نیست، و اصولاً آن‌ها در یک حالت سردرگم و گیج‌کننده‌ای قرار میدهد، انجیل مسیحیت بزحمت میتواند در چنین جوامع پراکنده‌ای، یک نیروی وحدت‌دهنده‌ای باشد، آفریقایی‌ها امر و زور در جستجوی مذهبی است که عملی، طبیعی؛ دینامیک باشد که بتواند بین جنبه‌های دنیوی و روحانی بشری، هماهنگی ایجاد کند و بی‌شک مسیحیت کنونی بشدت از این نقطه نظر ناقص و فقیر است و هرگز نمیتواند چنین خواسته‌ای را تأمین سازد زیرا خود مسیح می‌گوید: «سلطنت من برای این جهان نیست» و بنا بر این مسیحیت نمی‌تواند جوابگوی نیازمندیهای مادی و معنوی توده‌های آفریقایی باشد.

### آفریقایی معصوم

«آفریقاییک کودک طبیعی و بی‌گناهی است»؛ دستگاه ذهنی مردم آن، خواستار یک طریق مستقیم دینی است که آن‌را بپذیرد. مردم آفریقا که اکنون میخواهند دست از عقاید موهوم بت‌پرستی بردارند، اشکالی نمی‌بینند که بجای سه‌خدا! فقط متوجه یک قدرت نامرئی که جهان را اداره مینماید، بشوند.

از آنجا که اسلام از رازها و شاعر گنگ و مبهم دوراست، بشکل مشعل‌فروزان امید میلیونها آفریقایی بی‌آلایش درآمده است که آن‌ها را بسوی حقیقت و صلح و آرامش درونی دعوت میکند، این فقط اسلام است که به آفریقائیه‌ها مفهوم: شخصیت، شایستگی، احترام و استقلال رامی‌آموزد و بی‌شک مسیحیت فاقد این مفاهیم ارزنده برای آفریقائیه‌ها است.

اسلام عقده‌های حقارت را از آنان دور می‌سازد و با فریقائیان سیاه نیز حق عضویت در جامعه

(۱): برنامہ میسیونهای مذهبی غرب در این زمینه؛ همچنان در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین ادامه دارد آخرین سند زنده ما، سخنرانی احمد سکوتوره است که خبر گزارها چندروز پیش خلاصه آنرا منتشر ساختند:

### اخراج کشیشها

پاریس - احمد سکوتوره رئیس جمهوری گینه در یک سخنرانی رادیویی اظهار داشت که به همه کشیش‌های سفید پوست کاتولیک و پروتستان دستور داده شده است که تا اول ژوئن خاک گینه را ترک گویند.

احمد سکوتوره گفت، میسیون‌های مذهبی و کشیش‌های سفید پوست؛ از بدترین دشمنان کشورهای آفریقایی هستند وزیر نقاب کشیش به عملیات جاسوسی و خراب‌کارانه مبادرت می‌کنند. از روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶



جهانی بشری میدهد والبنه مبشران مسیحیگری هم میخواهند مسئله برادری بشری را مطرح سازند ولی این تبلیغ در نظر آفریقائیا ، يك شعار عوام فریبا نه ویا يك عمل سیاسی است ، زیرا کلیسای مسیحیت در آفریقا هنوز خود عامل اختلاف و تفرقه و تبعیض است کلیسا هنوز اجازه نمیدهد که در آفریقا سیاه و سفید در يك کلیسا بعبادت پردازند و بی شک تفرقه و تبعیض در مذهب ، بیشتر از تبعیض در حیات اجتماعی و اقتصادی محکوم است ! .

در همچو محیطی ، اسلام همه افراد را یکسان می داند و برنگ و نژاد اعتنائی ندارد و از اهر جهت بطور جدی مخالف تفرقه و تبعیض است و برای مردمیکه سالها برده بودند و با آنها مانند حیوانات رفتار میشد و استعمار مسیحی آنان را چهارپایان بارکشی بار آورده بود ، هیچ چیزی نمیتواند عزیزتر و ارجمندتر از برادری جهانی اسلام باشد .

### سرزمین حاصلخیز برای اسلام

امروز فرصتهای ارزنده و جالبی برای پیشرفت اسلام در آفریقا ، وجود دارد و با وجود فعالیتهای سیاسی و تبشیری ، سرزمین کنگوا استعداد ویژه ای برای نشر و پذیرش اسلام دارد و اگر مبلغان اسلامی بخواهند ، افق وسیعی برای کوششهای آنان وجود دارد و انسان هر روز بیشتر از پیشتر معتقد میشود که اگر دستگاه تبلیغاتی اسلام ، بطور جدی و سریع بکار افتد توده های وسیع آفریقائی با کمال مسرت پیام خداوند را خواهند پذیرفت و سرمایه عظیمی برای اسلام و ملل اسلامی ؛ در آن قسمت از جهان ؛ خواهند بود . امروز در آفریقا نسلی بین مسیحیت و اسلام قرار گرفته و پیروزی با کسی است که زودتر پیاخیزد ! جای تاسف است که فعالیت مبلغان اسلامی در آفریقا ، تقریباً در حال رکود است ، در حالیکه ماشین تبلیغاتی مسیحیگری ، هر روز افراد جدیدی را می بلعد ! .

اکثریت مردم آفریقا در این نواحی هنوز بت پرستند ولی گروهی هم مسلمان و یا مسیحی شده اند و چنانکه اشاره شد ، فعالیت های بی امان گروه بيشمار مبشران سفید پوست مسیحی ، در تحت حمایت امپریالیستهای غربی ، اهر گونه امکاناتی برخوردار است .

در شرایطی این چنین ، مسئولیت نسل اندیشمند و مسلمان معاصر بخوبی آشکار میشود و بدون هیچگونه تردیدی ، اگر رهبران اسلام و روشنفکران مسلمان ، بکوشش وسیعی دست نزنند و این قاره مهم را از دام تبلیغات مسیحیگری نجات ندهند و اسلام را که در قلب آفریقا مورد حمله دشمنان سابقه دار قرار گرفته است یاری نکنند ، مورد بازخواست خداوند متعال و تاریخ آینده و توده های مسلمان قرار خواهند گرفت ! .

## انتشار این حدیث در مصر

## هیجان عجیبی در افکار مسلمانها ایجاد کرد!

پنجمبر اکرم فرمود : «هذا علی اخی ووزیری ووصی و خلیفتی من بعدی» اگر ادعا کنیم حدیث معتبر بالا به تنهایی در اثبات خلافت علی (ع) بعد از نبی اکرم کافیت، سخنی مبالغه آمیز نگفته ایم زیرا این روایت، نص در خلافت بلا فصل علی (ع) بعد از پنجمبر می باشد جالب توجه اینک حدیث مذکور را اکثر علماء اهل تسنن نیز در کتابهای معتبر تاریخ و حدیث خود ذکر نموده و آنرا بصحت توصیف کرده اند از جمله :

فقیه برهان الدین در کتاب (انباء نجباء الابداء) (۱) و ابن اثیر در کامل (۲) و ابوالفداء عماد الدین دمشقی در تاریخ خود (۳) و شهاب الدین خفاجی در (شرح الشفا) (۴) .

در دلائل بیہقی و غیر آن این روایت با سند صحیح نقل شده . . . . و خازن علاء الدین بغدادی در تفسیر خود و حافظ سیوطی در (جمع الجوامع) و الترتیب، از طبری و حافظ سته (ابو اسحاق ابن جریر ، ابن ابی حاتم ، ابن مردویہ ، ابو نعیم و بیہقی) و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغہ و جرجی زیدان مورخ مشہور مسیحی در کتاب خود «تاریخ تمدن الاسلامی» و استاد محمد ہیکل در «حیاء محمد» این روایت را آورده اند

علامہ امینی در «الغدیر» بعد از ذکر خبر بالامی نویسد :

« این روایت را ابو جعفر اسکافی بغدادی متکلم معتزلی متوفی (۵۲۴۰) در کتاب خود (نقض العثمانیہ ) بخر صحیح توصیف می کند، این خبر از چند طریق دیگر نیز از نبی اکرم (ص) نقل شده کہ صدور آنرا از آنحضرت تأیید می کند .

امام احمد در مسند از عفان بن مسلم ( کسی کہ کتب رجال اهل سنت اورا مورد اعتماد می

(۱) ص ۴۴ - ۴۸ (۲) ص ۲۴ (۳) ج ۱ ص ۱۱۶ (۴) ج ۳ ص ۳۷ .

دانند ) و از ابی عوانه ( که در نظر اهل تسنن او نیز مورد اعتماد است ) و از عثمان بن مغیره ( مورد اعتماد علماء اهل تسنن ) از ابی صادق ( اهل کوفه و مورد اعتماد علماء عامه ) از ربیع بن ناجز از علی (ع) این خبر را نقل کرده است (۱)

طبری در تاریخ خود (۲) در فصل (تاریخ الأمم والملوک) و حافظ نسائی در «الخصائص» (۳) و کنجی شافعی در «کفایة الطالب» (۴) و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغة» (۵) و حافظ سیوطی در «جمع الجوامع» و «الترتیب» (۶) و حافظ ابن ابی حاتم و یعقوبی و ابن تیمیه در «منهاج السنه» (۶) از ابن ابی حاتم و یعقوبی و حلبی در «سیره» (۸) از ابن تیمیه .

کنجی شافعی در «الکفایه» (۹) و سپس می نویسد : « طریق هفتم از طرق این خبر، روایت ابواسحاق ثعلبی در «الکشف والبیان» از ابورافع می باشد و در آخر کلمات خود این جمله را می افزاید : این حدیث را عبدالمسیح انطاکی مصری مسیحی مذهب نیز در تلبیقه خود بر کتاب «العلویة المبارکه» (۱۰) تا آخر حدیث : « فمن یجیبنی الی هذا الامر... بصورت اشعاری چند بیان می کند .»

علامه فقیه سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب خود «المراجعات» (۱۱) در ذیل حدیث می نویسد « محمد حسین هیکل نویسنده معروف مصری نیز این حدیث را در کتاب خود «حیة محمد» چاپ اول آن ذکر می کند ولیکن در چاپ دوم و سوم از ذکر آن خودداری می کند .

لا بد خواننده عزیز سؤال می کند چه علتی داشت که حدیث مزبور را نویسنده نامبرده در طبع اول کتاب خود ذکر می کند اما در چاپ های بعدی ذکر آن را بیان نمی آورد ؟

علت آن این است که بعد از انتشار کتاب و پخش آن در میان مردم مصر و سایر بلاد اسلامی و مطالعه مدارک صحیح و غیر قابل انکار آن ، موجی از هیجان و اعتراض در افکار برادران سنی ما پدید آمد و از این رو مؤلف مزبور ناچار شد در چاپ های بعدی کتاب این حدیث معتبر و صحیح را از کتاب خود حذف کند ولی قابل توجه این است که مؤلف مزبور هنگام شدت هیجان و اعتراض مردم نسبت بذکر حدیث در کتابش در روزنامه سیاسی خویش (الاهرام) در ستون دوم از صفحه پنجم در شماره (۲۷۵۱) تاریخ ۱۲ ذی القعدة سال ۱۳۵۰ هجری مدارک و ماخذ آنرا بتفصیل بیان می کند و نیز در شماره (۲۹۸۵) همین روزنامه در ستون چهارم از صفحه ۶ این حدیث را از مسلم در «صحیح» و احمد در

(۱) النذیر ج ۲ ص ۲۸۴

(۲) ج ۱ ص ۲۱۷ (۳) ص ۱۸ (۴) ص ۱۹ (۵) ج ۳ ص ۲۵۵ (۶) ج ۶ ص -

۴۰۸ (۷) ص ۴۰ (۸) ج ۱ ص ۳۰۴ (۹) ص ۱۹ (۱۰) ص ۷۶ (۱۱) ص ۱۱۹

«مسند» و از عبدالله بن احمد در «زیادات المسند» و ابن حجر هیثمی در «جمع الفوائد» و ابن قتیبه در «عیون الاخبار» و ابن عبدبره در «العقد الفزید» و جاحظ در رساله خود از بنی هاشم و ثعلبی در «در تفسیر خود نقل می نماید» .

در اشتهار حدیث در میان علماء اهل تسنن و سایرین همین بس که غده ای از دانشمندان فرانسوی و انگلیسی و آلمانی نیز در کتابهای خود که درباره «اسلام» نگاشته اند، آنرا نوشته اند از جمله «توماس کارلیل» در کتاب خود «الابطال» بطور اختصار و «جرجس انگلیسی» در کتاب «مقاله فی الاسلام» (۱) که بزبان انگلیسی نگاشته و خودش نیز بنام مستعار «هاشم عربی» آنرا ترجمه عبری کرده! حدیث مذکور را بتفصیل نقل نموده است .

اکنون بعد از ذکر مدارک این حدیث قضاوت آن را بعهده خوانندگان عزیز می گذاریم ؟ آیا از این حدیث با این همه مدارک متواتر چه می فهمند ؟ آیا این حدیث با این همه مأخذ از علماء بزرگ عامه کافی نیست که خلافت علی (ع) را بعد از نبی اکرم بر امت اسلامی ثابت کند خصوصاً با توجه باینکه این حدیث در اوائل طلوع اسلام و دعوت پیغمبر کفار قریش و اقارب خود را بسوی اسلام و تصدی مقام خلافت و حاکمیت بر سر نوشت امت اسلامی بوده و هیچ کس جز علی (ع) حاضر باین مقام نشد ؟ و لذا پیغمبر فرمود: «انت اخی و وزیر ی و وصی و خلیفتی من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا»

(۱) ص ۷۹ چاپ ششم

بقیه از صفحه ۱۳

در اینجا بحث خود را با آخرین جمله ای که «میر هوف» در یادداشت های خود نوشته پایان داده و ارزیابی بیشتر در باره چگونگی تأثیر و پذیرش و استقبال غرب از «میراث اسلام» و افکار دانشمندان، شرق زمین، به بعد موقوف می کنیم :

او میگوید: «علوم عرب (مسلمانان) مانند ماه تابانی تاریخ ترین شبهای اروپای قرون وسطی را منور ساخت و چون علوم جدید ظاهر گشت ماه بی رنگ شد، ولی همان ماه بود که ما را در شبهای تاریک هدایت کرد تا باینجا رسانید و می توانیم بگوئیم که هنوز هم تابش آن با ماست» (۱)

ولی اشتباه نشود منظور این نیست که فهرست علوم و دانشهایی را که از مشرق بغرب انتقال یافته و آثار سودمند و پر ارزش دانشمندان ما که به لاتینی ترجمه شده و سالها در دانشگاههای اروپا تدریس میگردد باز گو کنیم، زیرا آن در خور کتابهای متعددی است که خوشبختانه تاکنون قسمتی از آن وسیله خود در بیها تألیف و انتشار یافته است، بلکه منظور فقط اشاره به کلیاتی است که هشت تحریف کنندگان تاریخ را باز میکند .

(۱) میراث اسلام ص ۱۳۴